

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

مهاجبه "صدای آمریکا"

با دکتر شایور بختیار

آماده همکاری در راه

استقرار مشروطه پادشاهی

خبرنگار صدای آمریکا (بخش فارسی) روز ۱۴ اوت در پاریس گفتگویی با دکتر شایور بختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران داشته است که در برنامه شبانه می‌آید. این رادیو-۱۴ اوت سخن شده است. قسمتی از متن این گفتگو، در زیر از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد:

آقای ما پوربختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران در گفتگویی با خبرنگار صدای آمریکا در پاریس درباره توافقی که اخیراً رضا پهلوی پسر احمد رضا شاه پهلوی و بیابیه دبیرخانه وی که روز سیزدهم اوت سخن شده است اظهار نظر کرد: با آوری می‌شود که در بیابیه رضا پهلوی آمده است که برای هماهنگ کردن مبارزات و مشورت در امور مربوطه شورایی بوجود آمده است که آقایان دکتر شایور بختیار و دکتر علی امینی اعضای اولیه این شورای مشاوره هستند.

شایوربختیار در این گفتگو با صدای آمریکا نخست درباره برگذاری سالگرد مشروطیت در پاریس از سوی نهضت مقاومت ملی ایران و اعلام شرکت رضا پهلوی در این مراسم توضیحاتی داد و از جمله چنین گفت:

جشن مشروطیت را ما هر سال منعقد می‌کردیم، اما سال هم‌قدمان را آماده کرده بودیم اما به دلایلی که قبلاً توضیح داده شد، این مراسم برگزار نگردید. ایشان اظهار تمایل کردند که سفری که به اینجاست کنند، اگر تقارن با این جشن داشته باشد، در آن شرکت کنند. از نظر زمان‌های ما، از نظر شخص خود من، این عمل تأیید نظر شاهزاده رضا پهلوی در احترام به قانون اساسی و حاکمیت ملی است. هر قدر که حاکمیت ملت ایران و قانون اساسی را تقویت بکنند قدم مثبتی است و بنظر من این مسئله خودکامک به براندازی و دیگر گویی - که ما امیدواریم در ایران هر چه زودتر صورت بگیرد - خواهد بود.

شایوربختیار آنگاه به موضوع اطلاعیه صادره از دبیرخانه رضا پهلوی اشاره کرد و نتیجه گرفت که در این اعلامیه، اساس کار بر آن است که شاهزاده رضا پهلوی مایل است که خود را از خود و تصمیماتش که بر مبنای قانون اساسی خواهد بود، مشاورانی را در کنار خود داشته باشد.

شایوربختیار در این باره چنین افزود: بنده همیشه حاضر بودم، هستم و خواهم بود که هر وقت ایشان بخواهند در راهی که عرض کردم یعنی برقراری مشروطه سلطنتی بر اساس حاکمیت ملت ایران، هر کمک فکری، هر نصیحت، بدلائل سن و بدلائل تجربه‌ای که در اختیار ایشان بگذارم.

شایوربختیار درباره تماس‌ها و دیدارهای آینده خود با رضا پهلوی پسر اوست. **بقیه در صفحه ۱۰**

هادی یزدان

یک نوع رژیم اسلامی!

نفس‌ها و سرکوب خفیف‌ترین با زتاب‌ها اعتراض‌ها را در اردو در قلمروی خود تا توانستند، از این شیوه استفاده کرده‌اند. این دسته که در زمان حیات حزب توده و در "ادبیات خاص توده‌ای" با لقب "روحانیت مبارز انقلابی" از زیب‌ترین تعظیم‌ها و تحسین‌ها برخوردار بود، حالا چون گذشته "خشم‌آشتی" نا پذیر انقلابی را فا من بقایای نخستین حکومت الله و عدول از این "روحیه اسلامی" را نما پندیده‌ی سا زشکاری وجدانی از برکات اسلام می‌دانند.

بقیه در صفحه ۲

در میدان محسنی تهران:

درگیری مردم

با مأموران کمیته‌ها

روز ۱۵ اوت در مراسم نماز جمعه تهران، هاشمی رفسنجانی کوشید با دعوت با ساداران به اعتدال و خوش رفتاری با زنان، آتش خشم مردم را بسازد و میدان محسنی در شب (۱۲ اوت) فروشانند.

به گزارش خبرنگار ما از تهران، غروب روز سه‌شنبه (۱۲ اوت) در خیابان میرداماد - میدان محسنی، پاسداران با ردیگر، به زنان حمله کردند و آنها را به آنها مبدحایی مورد ضرب و شتم قرار دادند. در این میان پاسداران که واکنش متقابل مردم را پیش بینی نمی‌کردند، با حمله دسته‌جمعی عده‌ای از مردان و زنان روپوش شدند. گروهی از مردم که شاهد صحنه بودند، بر سر پاسداران ریختند و آن‌ها را به یاد کتک و حمله گرفتند و پاسداران متجاوز را فراری دادند. پس از فرار پاسداران، دقایقی بعد، گروهی دیگر از مأموران رژیم سرسپرده و به قصد ارباب مردم قصد داشتند یکی از زنان را با خود ببرند. این بار هم مقاومت مردم و زدوخورد آن‌ها با پاسداران مانع از اقدام آن‌ها شد. بدنبال این واقعه شوریه‌ای از زنانی که مورد حمله قرار گرفته بود، علیه پاسداران به دادگستری اعلام جرم کرد. اکنون به علت احضار چندتن از پاسداران کمیته به دادگستری میان مسئولان دودستگاه رژیم یعنی دادگستری و کمیته انقلاب اسلامی کشمکش و اختلاف شدید بروز کرده است.

خبرنگار ما می‌افزاید: مقاومت و اعتراض دسته‌جمعی مردم در برابر خودسری‌های مأموران رژیم که در هفته‌های اخیر به شکل مقاومت‌های پراکنده علیه مأموران رژیم اینجا و آنجا روی داده است، ظاهراً در روز جمعه هاشمی رفسنجانی را واداشت تا با انتقاد از مأموران رژیم، آبی بر آتش خشم مردم بپاشد.

"انقلاب پایانی نا پذیر اسلامی" رسوب کرده است، دودستی ظاهراً "رقیب و باطنی" متخاصم (جناح موسوم به تندرو و جناح متظاهر به اعتدال) رودرو در می‌آیند. هر یک از این دو گروه تلاش کرده است تا در "نهادهای رژیم، از تمامیتش نمازهای جمعه تا دستگا‌های نظمی و شبه نظمی و کمیته‌ها و مراجع ننان و آبدار اقتصاد و قضائی و حتمی در دستگا‌های پرورش تروریست، پستواندهای دست و پا کند، و در عین حال کوشیده است بلکه قلاب‌ها را در سرزمین‌های "شیطان" و حوزوی (استکبار جهانی) به چنگ آورد.

"تندروها" همچنان بر حفظ فضای اختناق و ادا مدهی سختگیری و برپیدن

حال روحی و جسمی خمینی هر چه باشد، خواه سرا و خواه افتاده و رو به قبله، واقعیت این است که میزبان خواران، افسارها را بریده‌اند. سکه، البته همچنان بنام اوست ولی عملاً رواجی ندارد، مختصراً اینکه "امام" دیگر آن امام حتی یکسال پیش هم نیست. حریفان اگر برای اما نشان "خط‌نسا زند و حرفی را در دهان نش نگذارند" خطی از او نمی‌گیرند و بهر صورت، حق دستچین در "رهتموده‌های" او را برای خود حفظ کرده‌اند.

کلماتی نظیر "فرمان و ارشاد دودستور عمل" "جسیده به نام امام، هنوز راجع است ولی فرمانبردار رومیدوعا ملی در کار نیست. در فتوای الهی که این چنین از

پیشانی از آقای فواد روحانی

کدام نارضائی عمده‌ی؟

آقای فواد روحانی وجود ذیقیمت‌ذیجودی است. وسعت و عمق معلومات او در زمینه‌های گوناگون تاریخی - اجتماعی - حقوقی و حتی ادبی و هنری، انسان را بی اختیار به تحسین و امیدارد. صفت قابل ستایش این شخصیت بسیار در این است که سرمایه فضل و دانشی را که لحظه‌ای از کسب آن غافل نیست، بی تکلف و با گشاده‌دستی در اختیار آنان که طالب دانستن هستند، می‌گذارد و به این مناسبت حق است که وجود او را، به معنای واقعی، ذیجود بخوانیم.

آخرین اثر آقای روحانی کتاب "مصدق و نهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست" است که به مرور در قیام ایران درج می‌شود. نگارنده این ستورا زمره کسانی است که با اشتیاق بسیار این اثر تحقیقی را دنبال می‌کنند.

لازم به یاد آوری نیست که این فصل برجسته از نهضت ملی ایران به مدت سی و چند سال در پرده مانده بود. البته چند جلد کتابی با عناوین گوناگون، درباره مصدق، بلافاصله پس از بهمن ماه ۵۷، در کوتاه‌زمانی، به چاپ رسید ولی محتویات غالب آن‌ها جنبه تذکره‌نویسی داشت و بیشتر بیان احساسات بود تا تاریخ.

درواقع اولین باری است که، به همت آقای روحانی، می‌رویم به روی بین مهم‌ترین فصل از تاریخ نهضت ملی ایران چشم بگشاییم و این خدمت ارزنده ایشان سخت درخور قدر دانی است.

ولی شک نیست که نویسنده ارجمنده که نشان داده است که تا چه حد و با چه وسواسی در اندیشه دستپاچی به واقعیت است، این تحقیق خود را آخرین حرف درباره حیات سیاسی مصدق و نهضت ملی ایران نمی‌داند و به یقین از هر تذکری اظهار نظری که بتواند پرتو تازه‌ای بر زوایای تاریک یک سیاست‌مدار این دوران بپراگندد، بی‌نیاز است. به عنوان یک مورخ مسئول، بهتر است از هر کس میداننده‌ی و چند سال - که مدت ۲۵ سال آن زیر پرده خاموشی مطلق گذشته و با در قلب واقعیت کوشش شده است - زمانی کوتاه و ناگافی برای تدوین یک تاریخ معتبر، منطبق با اصول علم تاریخ، است.

بقیه در صفحه ۴

کاهش سپرده‌های ارزی ایران

طبق گزارش سه‌ماهه بانک مفا حساب بین‌المللی، که در سوئیس مستقر است، سپرده‌های ارزی جمهوری اسلامی در بانک‌های مختلف جهان، طی سه‌ماهه نخست سال جاری، ۵۷۰ میلیون دلار کاهش یافته و انتظار می‌رود که طی سه ماهه دوم سقوط بیشتری کند. به نوشته نشریه معتبر میدل ایست اکونومیک دایجست (۱۸ اوت) که این

گزارش را بجا پارسا نده، کاهش سپرده‌های ارزی رژیم تهران نتیجه مستقیم سقوط درآمد‌های نفتی آن است که طی ۶ ماهه اول سال جاری، کمتر از ۵ میلیارد دلار بوده است. این رقم، حدود ۴ میلیارد دلار از درآمد‌های تخمینی که در بودجه سال جاری میسر حسین موسوی پیش‌بینی شده بود، کمتر است.

بقیه از صفحه ۱

و اما گروه دوم بابت "اعتدال" و مخصوصاً با مید جلب عنایت استعمار پیر که قریب دو قرن - قشری از متولیان قدرت طلب مذهبی را در خدمت خود داشته است، عمده تقلای خود را به احیای این فکر گماشته است که: برکشیدن یک حکومت مذهبی ظاهر المصلح با چهره‌ای ملایم تر - از زرم رژیم حاکم که نفرت عام و خاص را برانگیخته است - هم نفوذ کمونیسم را چاره‌ساز خواهد بود و هم پل‌های مطمئن را برپا نگاه خواهد داشت و هم خدمتگزاران سنتی را از سقوط ابدی مانع خواهد شد.

تفاهات این دو گروه خاصه در ماه‌های اخیر، در انواع برخوردها بیش از پیش شدت گرفته است. رویارویی دوطرفه بر سر پذیرش انبوه ایرانی‌های جلائی و وطن کرده (که تنها شوشکشی و جنگ حیدرو نعمتی را کم‌داشت) - فقط یک نمونه از این تفاهات بود و همان موقع اهل اطلاع می‌دانستند که گروه متظاهر به "اعتدال و آشتی" طرح مسئله‌های ایران‌نویسان به وطن راننده قصدت‌سکین مردم برافروخته و تخفیف‌نا رضائی‌ها بلکه اساساً در ردیف کوشش‌های گسترده و متنوع خود، برای دستیابی به سکوه‌های خارجی و جلب حمایت بیگانه‌های عنوان کرده. کمال‌های دراز از حضور ملایان و وابسته و قدرت طلب منتفع بوده است. پیداست که این ابلاغ‌ها در مواضعی بی‌اثر نمانده و در بخشی از سیاست‌گذاران استعمار پیر، دست کم زمینه‌ای برای تامل فریبده است. مخصوصاً با این حساب که وقتی از آن توانائی‌های اقتصادی و نظامی جها نگیرشانی نیست، توسل به با زیبایی سیاسی و اینگونه رسوب از گذشته‌های پلائی "نزدیک ترین چاره" است.

بهر تقدیر بر ملیون ایران فسرز مسلم است که با آنگاه به آنگاه‌های و بیداری فزاینده‌ی حتی توده‌ی ملت، گسترده تر خنثی کنند و پیشاپیش عمق این واقعیت را بکاوند که هر اس‌رندان اصولاً بی‌تأثیری از همین غنا احساسات ملی در امر که شکرکوب ملی گرائی است که اگر به همین شتاب اوج بگیرد راه‌بر بسیاری از جنبه‌های سیاسی خواهد بست. باید هوشیار بود و دست‌کم مغز این توطئه، احیای نیروی است که اگر چه در بستر هجوم‌های استعماری غرب، نقش فوق العاده مخرب و اسارت‌آوری بازی کرده است در شراکت امروز بیعت مست شدن و پیوستن ریشه‌های که تا عمیق جامعه پیش‌رفته بود، از کارآئی، بخصوص در زمینه‌ی انحراف افکار عمومی بازمانده است.

تاریخ معاصر ایران، مخصوصاً "از عصر پاکیزگی مشروطه، گواهی میدهد که پیکره‌ای از جامعه متولیانان مذهبی، درست در مواضعی که "نهضت ملی ایران" به قله‌ها نزدیک شده، با انواع اشکرها و حتی گاه‌ها نبوده در صف مجاهدان ملی، کوشش کرده است تا صدور رادرنیما را دست‌کنند و بیاد حساس ترین مراحل "بر ملیون ضربات مهلکی وارد آورد. نقش این قماش از ملایان در مقام بله با حرکت مشروطه خواهی و آنگاه خنجرهای که در اوج نهضت ملی ایران (عصر صدق) از زبیرداها بیرون کشیدند از غیرت روشنی نیازی به تفصیل ندارد. اما شایان توجه است که در هر دو مرحله

علی‌رغم نفوذ کهنسال و ریش‌دار دکانداران دین، پیروزی ملیون فوق العاده نظر گیر بود و مخصوصاً "بر این اصل مهرتای کیدگذاشت که گرایش‌های ملی (از آنجا که از طبیعت ملت سرچشمه می‌گیرند) از امانت جاننداری برخوردارند. این واقعیت در میارزات ملی (عصر صدق) با زهم آشکار و محسوس تر بود. زیرا در آن دوره "کاشانی" (نماینده‌ی مسلم‌پیکره‌ی ضدملی متولیان مذهبی)، سال‌ها توانسته بود جوهر خود را در کنار صدق و در زیر پوشش ملی گرائی، پنهان نگاه دارد. و در نتیجه آبرو و جاذبه‌های دست و پا کند. لغزش وی از خط پیمانکاری آنگاه موثر افتاد که تصور کرد با عالی‌های عاریتی، و نفوذی که بدلیل "همگامی" با نهضت ملی ایران دست و پا کرده است می‌تواند صدق را جا بگذارد و میدان را یکسره تصرف کند. عجب نیست که درست در همین جا زمین خورد و لعاب‌ها فرو ریخت رسوائی روی رسوائی نشاند و سرانجام به کشش شخصیت بهمان مردابی روانه شد که از آن برآمده بود. درحالی‌که صدق با خلعت صادق ملی خود، استوارتر از پیش

یک نوع رژیم اسلامی!

حیاتی است که "حکومت مذهبی" در هر شکل و شماری، همانگونه که هر قماش استبداد دلو با چهره‌ی تجدخواهی - از بیگانگی است که حتی بهای نهضت "مصلح تا کتیک" را واپس می‌زنند. انتظار به (استحاله) و رویش نوعی حکومت متعادل مذهبی "با فلسفه‌ی ملی گرائی و اعتقاد به دمکراسی نمی‌خواند.

انحراف ملی‌ها و بی‌اعتدالی ملی گرائی، در خط سازش با خمینی و همراه با آرزوی بوج انتقال قدرت و نیز محاسبات جاهلان‌های از این دست که (آخوندها از ظرفیت و قابلیت حکومت محرومند و بی‌ساده‌گی جا خالی خواهند کرد) - در آن زمان از نا آنگاه‌ها به مفهوم ملی گرائی و فلسفه‌ی نهضت ملی ایران آغاز شد و به نکتت‌ها و منگب‌های فقیه‌انجامید.

بسیج نیروهای ملی و آنگاه ساختن با زهم بیشتر مردم برای مقابله با دسیسه‌های که بدینگونه از درون رژیم مایه می‌گیرد و در پاره‌ای از محافل استعماری راه باز میکند با آنکه دشوار نیست، ولی یک وظیفه‌ی درجه اول ملی است.

حکومت مذهبی انواع ندارد، هر چه و با هر لبا رنگینی ظاهر شود سرانجام از همین مرداب سربرخواهد آورد. خمینی، آنگاه که در نوفل لوشا تلو، به دلسوزی از سرکوب ملت جا می‌درید، مظهر "اعتدال" بود و چون به تخت نشست نشان داد که "ای بسا ابله‌ی آدم‌رو که هست".

پاره‌ای از سیاست‌گذاران سنت پرست استعمار را بخود جلب می‌کند. ناگفته مفهوم است که حوادث، درست کردن پایه‌های چنین نیرنگی به ویژه آنجا که با تجربه‌ی پرشمر مردم ماس میشود، نقش موثری داشته است زیرا بخلاف ادوار گذشته، این با متولیانان قدرت طلب مذهبی در مواضع حاکمیت هر چه در چنته پنهان داشتند، خواه ناخواه روگرداندند. حالیکه در سالهای پیش از ظهور "ولایت فقیه" هیچ فرمتی در این پایه‌ها زوخت، بسود آن مساکت نگشته بود تا هویت خود را همانگونه که هست معرفی کنند.

حقاً "با بد پذیرفت که خمینی و دارودستی او در قبال ضایعات سنگین و جبران ناپذیر مادی و معنوی که بر ملت تحمیل کرده‌اند، ناخواسته بر یک دمل پردرد و کهنسال نیز نشتر زده‌اند.

ظاهراً "این تقدیر و یا تعهد تاریخ بود که عیار ردالت و ما هیت نا پاک این

بر مواضع هبری ایستاد. سقوط کاشانی در عرصه‌ی افکار عمومی، در آن مرحله به حدی شتاب آمیز و بی‌برای خود او کجی کننده بود که شاید هرگز در نیافت، چه شد چشم‌پوش هم‌زدنی آن همه نفرت بجای حرمت نشست.

دهها سال بعد نیز، یعنی در همین دوره‌ی سیاه "تئورسین" ولایت فقیه، "حسن آیت" که چون سایر سردمداران رژیم گاه و بیگاه بر "نهضت ملی ایران" و ملی گرائی تاخته است با پیاد آوری حوادث آن دوران اعتراف می‌کنند که کاشانی در برابر ملیون (بزیبان او: متجددین و مترقیان) از با افتاد. می‌نویسد: "متجددین و مترقیان آن روزها نبودند امروز که افکار رنه شرقی و نه غربی کاشانی را ارتجاعی می‌خوانند، با لایحه تواسند با عوام فریبی ملت را از پشت سر کاشانی برانگیزند. ناگفته و اورا بلا اثر سازند. " برای آنکه نکته‌ای از این مقولله (امالت‌ها و ارزش‌های ملی) ناگفته



نماند به امکان طرح این پرسش نیز می‌پردازیم که:

اگر ارزش‌های ملی، بر ارزش‌های عقیدتی و حتی مذهبی تفوق دارند، پس چه شد که در توطئه‌ی سال‌های قبیل از استقرار "ولایت فقیه" کاشانی نبودند؟ پاسخ این است که در آن سال‌ها، متأسفانه میراث‌های نهضت ملی ایران به شدیدترین انواع سرکوب و در واقع به ریزش آوارهای مکرر خنثی و ناسور مبتلا بود و در نتیجه تنها پناهی که در کنار موج بی‌دریغی نا رضائی و اعتراض باقی ماند، نیروی توطئه‌گر ملایان و پانمبری‌ها و صحنه‌پردازان "خلق" و "توده‌ای" آن‌ها بود که از

انواع دستاویزهای سنتی و غیر سنتی بهره‌داشتند و از این روست ملی گرائی "ملت" فرصتی نیافت تا از قوه فعل در آید و در نتیجه مردم جوان در خط اعتراض بدم‌عنات صری غلبت‌ند که تا توانسته‌اند از برای زهویت واقعی خود طفره می‌رفتند.

قابل توجه است، در آغاز ملایان و عساکر چریکی و مارکسیستی آن‌ها، با شعارهای ملی مردم "ناگزیر" هم‌نشانی کردند و مدت‌ها بر آنچه از قلب و طلسم طبیعی مردم می‌تراوید (آزادی - استقلال - عدالت اجتماعی) گسردن نهادند. تاروهای پراکنده به هم پیوست و به سلیقه عظیم مبدل شد، و ملای بی‌رقیب بر آن سوار شد. همین نکته‌ی می‌رساند که حکایت مردم حکایت از جان برآمده‌ای بود که به جهت یابی نیاز داشت ولی این نیاز با سخنی نیافت، چرا که اکثریت رهبری ملی در آن روزگار در مانده و راه خود را گم کرده بود.

بهر حال این یادها همه بخاطر آگاهی به بافت توطئه‌ای است که در پهنه‌ی تضادهای درونی رژیم و در زیر پوشش (اعتدال) شکل می‌گیرد و از زیر پوشش

قرحه‌ی سالمنده، در تجربه‌ی تلخ بر ملا شود.

با این همه، غفلت از خطرات توطئه نیز خود لفظی به درجام است. اما دگی مردم، متکی به تجربیات طاقت شکن و پرملائی که در این هفت سال و اندکی روزگار رتبه "پشت سر نهاده‌اند، خود سلاح برنده‌ای است که در مقام بله با این دسیسه ضدملی بکار می‌آید. شناسنامه رژیم، با تمام شاخه‌های پیچ در پیچ و متنوعش: از آن گروه که همچنان به ابزار زور و خنثی‌ساز

چسبیده، تا آن گروه که با نیرنگ "انعطف و اعتدال" خود را آراسته است نه فقط بر قشرهای تحصیل کرده و آگاه‌تر جامعه که بر توده‌ی ملایان (در زیر بار سنگین شاد اندزدگی) نیز فاش شده است. مردم با اکثریت غالبی پذیرفته‌اند که این قماش‌های جورا جور، سروتیک گریا سندن، به گله‌ی گرگ‌نانی میمانند که بر سر جیف‌های برای دریدن همدندان تیز کرده‌اند.

با تاع کید بر این زمینه‌های مثبت که عمدتاً از آنگاه‌ی روزافزون مردم برآمده‌اند، در مسیر تلاش‌های ملی، دست رده‌ها دن بر تاسیت رژیم در هر قالب قابل تصور در ردیف اولویت‌ها است. ملیون، با تکیه بر بیداری مردم که بخصوص از با آشنائی به ما هیتا این میکرب مزمن و خطرناک بی سابقه است تنها به سوی یک هدف می‌رانند و با ید برانند: بنسای دمکراسی و طبعا "استقرار ریگ نظامی ملی که لازمه‌ی آن درهم شکستن بزرگترین مانع راه، یعنی جمهوری اسلامی (ولایت فقیه) و مقابله با هر توطئه‌ی است که حالا به رویا نماندند "نوعی حکومت مذهبی" یا رنگ و آب "میان‌روی و اعتدال" تعلق گرفته است. همین واقعیت، بی نهایت مهم و

خبرنگاران قیام ایران:

انفجار در قم

ساعت ۹/۳۰ با مدت دروز ۱۷ اوت دربی انفجار یکا توموبیل حاوی مواد منفجره از نوع ژبان در برابر در ورودی محسن حرم حضرت معصومه در قم در خیابان موزه به گفته منابع رژیم تهران ۱۳ تن به قتل رسیدند و بیش از ۱۰۰ تن زخمی شدند.

بنابه خبرهایی که از قم به قیام ایران رسیده است سیاه‌پساران قم طی گزارشی محرمانه به سران جمهوری اسلامی شکار گشته شدگان دیروز را در برابر در ورودی صحن حضرت معصومه را بیش از ۲۵ تن اعلام کرده است. همین گزارش حال بیش از ۳۰ تن از مجروح شدگان را بسیار وخیم توصیف کرده و احتمال می‌دهد که بسیاری از آنان نیز بر اثر جراحت وارده در بیمارستان جان سپارند. در این انفجار پنج اتوموبیل، ده‌ها مغازه، هتل و مسافرخانه آسیب دیدند و آینه‌ها - کاری‌های قسمتی از مسجد طبا طبا در داخل حرم خسارت وارد آمد.

خبرنگاران قیام ایران در گزارش‌های خود می‌افزایند: دربی انفجار روز یکشنبه ۱۷ اوت، در نزدیکی صحن حضرت معصومه مردم قهدرتاس‌های تلفنی خود گفتند که انفجار دیروز را با ید در جها رچوب جنگ قدرت میان جناح‌های حاکم در جمهوری اسلامی بررسی کرد.

لازمه‌ی یادآوری است که در تاریخ سه شنبه ۵ اوت نیز یک بمب در ساعت ۵:۱۵ در میدان شهیدان منفجر شد، که در نتیجه، یک عابریه هلاکت رسیده و به‌دوا توموبیل نیز خسارتی وارد آمد.

رادیو ایران ساعت‌های پخش برنامه

برنامه اول

ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتسبانه ردیف‌های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلو هرتز) و ۳۱۰ متر (فرکانس ۹۵۸۵ یا ۹۵۹۲ کیلو هرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلو هرتز).

برنامه دوم

ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتسبانه ردیف‌های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلو هرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلو هرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتسبانه ردیف‌های ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلو هرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلو هرتز).

قانون انجمن های ایالتی و ولایتی

پک شاهکار قانون اساسی

آنچه در زیر بنظر خوانندگان ما می رسد، بخشی از فصل چهارم کتابی نوشته شده است...

اقلیت ها، خودمختاری و نظام ایالات در ایران

فهرست مطالب: مقدمه، فصل اول - اقلیت ها و خواسته های آنان...

بخش دوم - تعریف: عنوان اول - اقلیت عددی و اجتماعی...

بخش سوم - محدودیت ها و ملاحظات: عنوان اول - اختیارات و صلاحیت ها...

بخش چهارم - انواع اقلیت ها: فصل دوم - خودمختاری: عنوان اول - تعریف خودمختاری و انواع آن...

بخش دوم - خودمختاری در کشورهای اروپای غربی: بخش سوم - خودمختاری برای حل مسئله ملیت ها...

بخش اول - پیشینه تاریخی: انقلاب مشروطیت: بخش دوم - نظام ایالات در قانن...

بخش اول - چاره اندیشی برای همزیستی اقوام ساکن ایران: بخش اول - حدیث مدعیان: بخش دوم - مقدمه ای برای حل مسئله...

بخش دوم - نظام ایالات در قانن اساسی ایران: راه حل ایرانی وجود همزیستی اقوام مختلف را میتوان در قانن اساسی...

ایران یافت. اکثریت نمایندگان دوره اول مجلس شورای ملی هرچند که زفرهنگ سیاسی بالائی برخوردار نبودند...

برای روشن شدن موضوع بدینست که نگاه به تاریخ تصویب قوانین مربوط در این دوره زقا نونگذا ری بپردازیم:

۱ - تاریخ صدور فرمان مشروطیت - چهاردهم جمادی الثانی ۱۳۲۴ برابر ۱۹۰۶

۳ - تاریخ تصویب قانن اساسی - ۱۴ ذیقعد ۱۳۲۴ برابر ۱۹۰۶

۴ - تاریخ تصویب قانن انجمن های ایالتی و ولایتی ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۲۵ برابر ۱۹۰۷

۵ - تاریخ تصویب متمم قانن اساسی ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ برابر ۱۹۰۷

نخستین دوره مجلس در ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ قمری برابر نوامبر ۱۹۰۶ با حضور شصت نفر از نمایندگان تهران تشکیل گردید.

یعنی ۳۲ نفر آنان از پیشه ورا نبودند که (در بین آنان تیرفروش، چوبفروش، بزاز، بقال، علائقیند، تا پلویز و ما بون بزوسمار وجود داشتند) (۱)

این اکثریت نه متخصی در علم حقوق و جامعه شناسی بودند و نه آشنائی به زبان خارجی داشتند، اما همین نمایندگان در تنظیم قانن اساسی آنچنان ظرافتی بکار می بردند که نشان دهنده آگاهی و درعین حال وطن دوستی آنان است.

در ۱۴ ذیقعد ۱۳۲۴ در آخرین روزهای زندگی مظفرالدینشاه به توشیح او میرسد.

اصل ۱۹ قانن اساسی مقرر میدارد: " مجلس حق دارد برای اصلاح امور مالیاتی و تسهیل روابط حکومتی، در تقسیم ایالات و ممالک ایران و تحدید حکومت ها، پس از تصویب مجلس سنا، اجرای آرا موصوبه را از اولیای دولت بخواهد.

از این اصل میتوان چنین استنباط نمود که اولاً مالیات ها جنبه محلی داشته و بر حسب هر مملکت (به تعبیر قانن اساسی) ویا هر ایالت دریاقت میشده است.

پس ایالت نمی توانسته خودسرا نه باشد هم نظور که تحدید حدود حکومت ها و این امر آنچنان جنبه عمومی داشت که الزاماً باید بتصویب پارلمان برسد.

پس از تصویب متمم قانن اساسی همین احترام محدود هر یک از ایالات و ولایات و بلوکات را در اصل ۳ متمم ملاحظه می کنیم.

توضیح دهم که در تدوین قانن اساسی (نه متمم) هیچگونه استفاده ای از متون خارجی صورت نگرفته است و بعد از تصویب قانن اساسی اولیه بود که مجلس هیئتی را مامور کرد تا با استفاده از قوانین خارجی بتدوین قوانین اساسی متمم بپردازد.

۱۳۲۵ (سپتامبر ۱۹۰۷) یعنی ۹ ماه به طول انجامید و جای لب است که نه در قانن اساسی بلژیک و نه در قانن اساسی فرانسه معتبر در آن زمان اثری از مسرا داره ایالات و ولایات دیده نمی شود.

در این فاصله ۹ ماه نمایندگان مجلس قانن انجمن های ایالتی و ولایتی را تصویب کردند و بقیول ایین انجمن ها (در واقع بعنوان نمایندگان دولت مرکزی فعالیت می کردند و وظایفی چون نظارت بر انتخابات و رسیدگی به شکایات و جمع آوری مالیات برعهده آنان بود) ویا (انجمن های ایالتی و ولایتی نماینده دولت مرکزی بودند و اعمال حکام را تحت نظارت داشتند...

انجمن ها نظارت بر انتخابات ایالات و رسیدگی به شکایات و رسیدگی به جمع آوری مالیات بود) (۳) صرفنظر از اینکه انجمن ها نماینده دولت مرکزی نبودند (زیرا نماینده دولت مرکزی شخص حاکم است) بطوریکه بعداً " خواهیم دید انجمن ها نقشی در نظارت بر انتخابات نداشتند و تعجیل مجلس شورای ملی برای تصویب ایین قانن و مقدم داشتن آن بر قانن اساسی (که محتاج مذاقه بیشتری بود) برای واگذاری کار هرنا حیه به افراد ساکن در آن با توجه به سابقه تاریخی و اوضاع و احوال مملکت بوده است.

مضافاً اینکه انجمن ها در ایین دوره نقش اساسی را برای حفظ دست آوردهای انقلاب مشروطیت ایفا می کردند. اشتباه نظارت در انتخابات از اینجا ناشی می شود که در ماده نهم نظامنامه

انتخابات مجلس (رجب ۱۳۲۴ یعنی قبل از تصویب قانن انجمن های ایالتی و ولایتی) اولین پیش بینی تشکیل انجمن ها بعمل آمده بود تا در مسرا انتخابات نظارت کنند (۴)

بعد از تصویب قانن انجمن های ایالتی و ولایتی، مجلس برای رفع هرگونه ابهام در اجرای قانن، تلگرافی بشرح زیر به همه نقاط کشور مخابره می کند که:

" از ممالک ایران فقط چهار مملکت آذربایجان، خراسان، فارس، کرمان و بلوچستان بعنوان ایالت مقبول شد و سایر ممالک ایران تماماً بعنوان ولایت شناخته شده و فقط در شهرها کم نشین هر ولایت یک انجمن ولایتی تشکیل خواهد شد.

با تصویب متمم قانن اساسی، مجلس مقررات تازه ای در مورد ایالات و ولایات وضع می کند که چهار لحاظ سابقه تاریخی و جدا ز لحاظ حقوقی، یکی از بهترین ابداعات فرهنگ ایران است.

اصل سوم متمم قانن اساسی: " حدود مملکت ایران و ایالات و ولایات و بلوکات آن تغییرنا پذیر است مگر به موجب قانن "

در قانن اساسی کلیه کشورهای اصلی در مورد تمامیت ارضی کشور به چشم می خورد اما در متمم قانن اساسی ایران نشه تنها به این مطلب اشاره شده بلکه هم نظور که در اصل ۱۹ قانن اساسی دیدیم حدود ایالات و ولایات و حتمی بلوکات تغییر نخواهد کرد مگر بموجب قانن.

در فصل سوم این تحقیق در مورد قلمرو جغرافیائی خودمختاری ملاحظه کردیم که چگونه مداخلات ناروای دولتها در حدود مرز ناوای خود مختار باعث به هم خوردن بافت جامعه و اغلب بضرر اهالی بومی میگردد، قانن گذار ایرانی برای جلوگیری از این کسار و مداخلات دولت ها، حدود هر ایالت و ولایت و بلوک را غیر قابل تغییر میداند مگر با قبول و تصویب مجلس شورای ملی.

عادت و رسم بر اینست که در بحث از قوای مملکت، آن را به سه قوه مقننه، مجریه و قضا ئیه تقسیم کنند. در قانن اساسی ایران، ابداع تازه ای بکار گرفته شده بود که متاء سابقه تا کنون نه مورد توجه دستگا ه های حاکم قرار گرفت و نه مورد توجه حقوقدانان ما، آن عبارتست از اینکه متمم قانن اساسی عملاً چهار قوه را برسمیت شناخته است زیرا در صرفی بنا م قوای مملکت، اصل ۲۶ تصریح مینماید که قسوا ی مملکت ناشی از ملت است. اصل ۲۷ بطور عام، قوای مملکت را (به سه شعبه تجزیه) می کند و سپس در اصل ۲۸ قوای ثلاثه مذکوره را (همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل) میداند. اما در اصل ۲۹ آن ابداع تازه را بصورتی خاص بکار می برد بدین عبارت:

" منافع مخصوصه هر ایالات و ولایات و بلوک بتصویب انجمن های ایالتی و ولایتی بموجب قوانین مخصوصه آن مرتب و تسویه می شود.

آیا بنا بقاعده (ما من عام الا فذخصی) هیچ عامی نیست که خاصی بر آن وارد نشده باشد) نمیتوان گفت که قانن گذار خواسته است منافع مخصوصه هر ایالات و ولایت را از شمول قوای سه گانه بیرون آورد و صلاحیت اختصاصی

تصمیم در مورد آن منافع را فقط در اختیار انجمن ها قرار دهد؟ با مطالعه قانن انجمن های ایالتی و ولایتی این نظر اثبات می گردد که متمم قانن اساسی ایران درکنار سه قوه مملکتی، قوه مکمل دیگری ایجاد نموده است که صلاحیت آن فقط در مورد منافع مخصوصه هرنا حیه است و فقط اوست که میتواند در مورد این منافع تصمیم بگیرد.

اصطلاح منافع مخصوصه را در فصل سوم (بخش دوم) در قانن اساسی ایالتی (ماده ۱۱۹) دیدیم که در دست چهل سال پس از قانن اساسی ایران نوشته شده و نظریه اوضاع و احوال خاص آن را بکار برده است، خواننده ممکن است ایین مقایسه را حمل بر وطن دوستی بیش از حد نویسنده نگارد، هرچند که این عیبی برای او نخواهد بود اما مسئله عبارتست از شناخت قسمتی از فرهنگ ایران و اینکه ما بیهوده در غیز را میزینیم که همان در قاعده است، راه حل نزد خودمان موجود است نه در کشورهای غربی اعم از ممالح سوسیالیستی ویا غیر آن.

کلمه منافع مخصوص لطمه ای به منافع عام مملکت وارد نخواهد کرد و دست قوای سه گانه در مورد آن کاملاً باز است و لسی آنجا که پای منافع مخصوصه به میان می آید این انجمن ها هستند که بسا بد مداخله کنند و قوای منافع مخصوصه خود را وضع نمایند. نوشتن اصل ۲۹ در زیر عنوان قوای مملکت نشان دهنده رابطه عموم و خصوص بین قوای سه گانه مملکت و انجمن ها است زیرا اگر قانن گذار چنین نظری نداشت باید اصل ۲۹ را در زیر فصل (در خصوص انجمن های ایالتی و ولایتی) اصل ۹۰ ببعده متمم قانن اساسی قید مینمود.

دکتر مصطفی رحیمی اعتقاد دارد (مهمترین اختیارات انجمن ها نظارت تام در کار قوه اجرائی است اما خود حق اقدام بعمل اجرائی ندارند) (۵)، این نظریا توجه به اصل ۲۹ متمم قانن اساسی ویا توجه به تقدم تاریخ قانن انجمن های ایالتی و ولایتی و متمم قانن اساسی، درست بنظر نمی رسد و نظارت تامه انجمن ها مطابق اصل ۹۲ متمم قانن اساسی فقط در مورد (اصلاحات راجعه به منافع عامه) است.

متمم قانن اساسی فصل دیگری نیز در مورد انجمن ها تحت عنوان (در خصوص انجمن های ایالتی و ولایتی) دارد:

اصل ۹۰ - " در تمام ممالک محروسه انجمن های ایالتی و ولایتی به موجب نظامنامه مخصوص مرتب میشود و قوای منافع آن انجمن ها از این قرار است:

اصل ۹۱ - " اعضای انجمن های ایالتی و ولایتی بلاواسطه از طرف اهالی انتخاب میشوند مطابق نظامنامه انجمن های ایالتی و ولایتی "

اصل ۹۲ - " انجمن های ایالتی و ولایتی اختیار نظارت تامه در اصلاحات راجعه به منافع عامه دارند با رعایت حدود قوانین مقرره "

اصل ۹۳ - " صورت خرج و دخل ایالات و ولایات از هر قبیل توسط انجمن های ایالتی و ولایتی طبع و نشر میشود. "

دکتر رحیمی در همان ماخذ و همان صفحه می نویسد که انجمن ها (نظارت بر امور مالی آن ناحیه) را دارند در حالیکه مطابق اصل ۹۳ متمم قانن اساسی نظور گذار میخواست بودجه مستقل هر ایالت و ولایت را مشخص و معلوم کند

همانطور که مجلس شورای ملی مطابق اصل ۹۶ میزان مالیات را تصویب و معین می کند و این امر پس از توشیح انشائی می باید انجمن های ایالتی و ولایتی نیز با ید این طبع و نشر انجام دهند دلیل دیگر استدلال ما اصل ۹۹ متمم قانن اساسی است که بموجب آن...

بهبه عنوان از اهالی چیزی مطالبه نمی شود مگر به اسم مالیات مملکتی، ایالتی و ولایتی و بلیدی " بنا بر این مشخص است که علاوه بر مالیات مملکتی مالیات های دیگری نیز میتوانند وجود داشته باشد که با توجه به اصل ۲۹ متمم جزئی از (منافع مخصوصه) هر ایالت و ولایت می باشد که برقراری آن در صلاحیت انجمن ها است ولی با تصویب مجلس شورای ملی (رجوع کنیده بخش سوم از همین فصل)

دلیل دیگری که در مورد تهیه و وضع مقررات مخصوص برای انجمن ها در متمم قانن اساسی وجود دارد اصل ۸۹ است بدین عبارت که:

" دیوانخانه عدلیه و محکمه ها و قسوی احکام و نظامنامه های عمومی و ایالتی و بلیدی را مجری خواهد بود تا وقتیکه آنها مطابق با قانن باشند. "

بنا بر این معلوم میشود که علاوه بر احکام و نظامنامه های عمومی، احکام و نظامنامه های ایالتی و ولایتی نیز وجود دارد که با توجه به اصل ۲۹ مرکز تهیه و تصویب آن انجمن ها میباشد و قانن انجمن ها آن را قسرا دراد مینامد (رجوع شود به بخش سوم از همین فصل)

مسئله جالب در مطالعه اصول فوق اینست که با وجود استفاده از قوای منافع انجمن های ایالتی و ولایتی و مخصوصاً قانن اساسی سال ۱۸۳۰ فرانسه که مبنای قانن اساسی ۱۸۳۱ بلژیک میباشد (۶) در این دو قانن موادی نظیر اصول فوق الذکر مشاهده نمی شود زیرا هم نظور قبلاً گفتیم دولت بلژیک در سال ۱۹۷۰ مسئله اداره ایالات را مورد مطالعه قرار داد و در سال ۱۹۸۰ یعنی بعد از یکصد و پنجاه سال از تاریخ استقلال خود رژیم ایالتداری را برسمیت شناخت و در قانن اساسی

پرسی از آقای فواد روحانی:

کدام نارضایتی عمومی؟

بقیه از صفحه ۱

به این ملاحظه، نگارنده این سطور بخود اجازه می دهد نکته ای را که در یکی از بخش های اخیر کتاب ایشان - شاید به علت نارضایتی عبارت - از واقعیت دور دیده است، بصورت سؤال و به امید پاسخ روشن کننده ای مطرح نماید.

در بخش مورد نظر که زیر عنوان "تضعیف دولت" در شماره مورخ ۱۶ مرداد ۶۵ قیام ایران درج شده است میخوانیم:

"در دوره مورد بحث با ردیگر بعد از جریانات یک سال قبل وضع دولت چه در مجلس چه خارج مجلس به علت بروز و گسترش یک احساس نارضایتی عمومی روبه ضعف گذاشت. دولت این وضع را حاصل برضدیت طبقه شروتمند و مخالف با اصلاحات می نمود. اما در واقع در محیط آن زمان عواملی وجود داشت که باعث عدم رضایت های از دولت می گردید. مهمترین عامل البته معسوق ماندن مسئله نفت بود. اما عوامل دیگری نیز به آن ضمیمه می شد.

یعنی ادا مه بحران اقتصادی، فعالیت روز افزون حزب توده با ناآرامی و ناامنی ناشی از آن و قرار گرفتن افراد منتسب به آن حزب در مقامات مهم از جمله دادگله های نظامی، تیرگی روابط خارجی، تعطیل مجلس سنا، تعبیر روشن دولت به گرایش به سمت حکومت مطلقه به علت سعی در جلوگیری از انتقادات و اظهار مخالفت های که در برابر اوضاع عمومی روبه افزایش می رفت و بخصوص مقرراتی که دکتر مصدق در تاریخ اول آبان ۱۳۳۱ با استفاده از رایحه اختیارات تحت عنوان قانون امنیت اجتماعی وضع نمود و مضمون آن این بود که هر کس دست به تحریک به اعتصاب و نا فرمانی زده یا ایجاد اختلال و بی نظمی کند محکوم به تبعید از سه ماه تا یک سال خواهد شد. (با بد توضیحاً "عرض کنم که از کل متن برمی آید که منظور آقای روحانی از دوره مورد بحث، حدوداً، سه ماهه پاییز ۱۳۳۱ است) آنچه خواننده از پاراگراف نقل شده درمی یابد اینست که:

- در دوره مورد بحث احساس نارضایتی عمومی وجود داشته است. - دولت آن را حاصل برضدیت طبقه شروتمند و مخالف اصلاحات می نموده است.

- ولی واقعیت جز این است (اما در واقع) عوامل این نارضایتی بشرح زیر بوده است:

- ۱ - معسوق ماندن مسئله نفت
- ۲ - ادا مه بحران اقتصادی
- ۳ - فعالیت حزب توده و ناامنی ناشی از آن و قرار گرفتن افراد منتسب به توده در مقامات مهم
- ۴ - تیرگی روابط خارجی
- ۵ - تعطیل مجلس سنا
- ۶ - تعبیر روشن دولت به گرایش به سمت حکومت مطلقه

سؤال من در باره "احساس نارضایتی عمومی" است.

بنظر نگارنده آنچه در این حکم، دورا واقعیت تاریخی می نماید، همین موضوع "احساس نارضایتی عمومی" است. ظاهراً "حکیم کردن بر" احساس نارضایتی عمومی

دوستند بیش نمی تواند داشته باشد: یکی مندرجات جراید و انتشارات آن دوره - و دیگری شهادت کسانی که در آن دوره زندگی کرده اند.

استناد به روزنامه های مخالف دولت، که عمدتاً عبارت بودند از "شاهد" دکتر بقائی - "آتش" میراشارافی - "آسیا" سیرفی - "صدای وطن" بشارت - "فرمان" شاهنده، بخصوص امروز که "ماهیت آن ها و شخصیت نویسندگان نشان بر خود و بزرگ روشن شده است، چه وزن و اعتباری می تواند داشته باشد؟

اما خوشبختانه بعلمت قلت فاصله زمانی، بسیاری از آن ها که در آن دوره را از نزدیک شناخته و در آن زندگی کرده اند هنوز هستند و میتوانند بعنوان اجزائی از "عموم" بر احساس آن موقع خود گواهی بدهند.

بعنوان نمونه، نگارنده این سطور در دوران حکومت مصدق یک قاضی تازه کار دادگستری بود و به این عنوان نه تنها در می بینم که در آن دولت زندگی کرده، بلکه با همه طبقات متوسط و پائین جامعه در تماس مداوم و روزمره بوده است. از طرفی به مناسبت همکاری با مطبوعات، با غالب نویسندگان و اهل قلم بطور مستمر هم نشین و محسور بوده است. لذا با آتکاء به خاطرات روشن خود بدون هیچگونه تعصب، حکم "نارضایتی عمومی" را، با احساس مسئولیت کامل، تکذیب می کند و آقای روحانی تمنی دارد اگر قریبینه ای بر بطلان این نظر دارند ذهن او را روشن نمایند.

از این شهادت عینی هم که بگذریم سؤال دیگری در باره "احساس نارضایتی عمومی" مطرح میشود: اگر چنین احساس نارضایتی عمومی به علل بر شمرده - که به آنها اشاره ای خواهیم داشت - در پاییز ۱۳۳۱ وجود داشته است، در سه ماه زمستان ۳۱ و سه ماه بهار ۱۳۳۲، که هیچ عامل تعدیل یا بر طرف کننده این علل بروز نکرده بود، قاعدتاً باید این "احساس نارضایتی عمومی" روبه شدت گذاشته باشد.

اما در مرداد ماه ۱۳۳۲ موضوع رفرا ندوم انحلال مجلس هفدهم پیش آمد. در واقع سؤال این بود که این دولت را میخواهید یا دولت دیگری را، و ملت ایران با اکثریت ۱/۶۸۵/۵۵۵ رای موافق در مقابل ۲۸۵ رای مخالف به بقا مصدق و انحلال مجلس هفدهم رای داد و این در حالی بود که آیت الله کاشانی و، مهمتر از آن آیت الله بروجرودی، مرجع تقلید شیعیان، علیه رفرا ندوم فتوی داده بودند. ظن هیچگونه دستکاری و تقلب در نتیجه این رفرا ندوم نرفت. برای اولین بار قضات دادگستری ایران بر روی گیزی و قرائت آراء نظارت کردند و حتی مخالفان تنها ایرادی که به نحوه رای گیری گرفتند جدا کردن حوزه های اخذ رای موافق و مخالف بود. ایرادی که شاید وارد باشد و احتمالاً عده ای از مخالفین انحلال مجلس

به ملاحظاتی، از رفتن به حوزه رای گیری خودداری کردند. ولی کسی نتوانست بگوید که حتی یک نفر از قریب یک میلیون و هفتصد هزار رای دهنده موافق را، که در صد قابل ملاحظه ای از صاحبان حق رای بود، به زور و زربای صندوق رای بردند.

آیا "احساس نارضایتی عمومی" اینچنین جلوه می کند؟ واقعیت از نظر نگارنده این سطور اینست که احساس نارضایتی مطلقاً عمومی نبود و اقلیت خاصی را شامل می شد که منافع خود را در خطر می دید. علل این نارضایتی که نویسنده محترم آن ها را بعنوان علل نارضایتی عمومی به حساب آورده اند، بخصوص موضوع ادا مه بحران اقتصادی، نیز محتاج توضیحی است.

مخالفان دولت ملی در طول زمامداری مصدق و سال ها پس از آن، از بحران اقتصادی و فقر و فلاکت مردم را نواختند. ولی بحران اقتصادی معنی و مفهومی دارد که به هیچ عنوان با وضع اقتصادی ما در دوران مصدق تطبیق نمی کند. پیش از دولت مصدق ما مملکتی فقیر بودیم و در دو سال و چند ماه حکومت و زندگی اقتصادی مملکت تقریباً "بر همان روال گذشت" شاید میتوانستیم غنی تر شویم ولی زیا فقیر تر نشدیم. آنها کسی که هو جنجال بحران اقتصادی و فقر و فلاکت مملکت را راه انداختند تنها منظور سیاسی داشتند و هیچ کدام نتوانستند عوارضی را بعنوان حجت ادعای خود عرضه کنند. شاید تنها فریاد از مخالفین، که کوشید بر این حکم دلیلی ارائه کند، مرحوم مصطفی فلاحی که در سال ۱۳۳۵، در کتاب "پنججاه سال نفت" ارقامی ارائه کرد.

فاتح در فصل سیزدهم از کتاب خود، تحت عنوان "وخیم شدن وضع اقتصادی"، می نویسد:

بطور مقدمه این بخش ارقامی در زیر نقل می شود که جالب توجه است. سال ۱۳۲۹ آخرین سال قبل از ملی شدن نفت بوده و حکومت دکتر مصدق هم در مرداد ۱۳۳۲ ساقط گردید طبق آمار که از طرف بانک ملی منتشر میشود، شاخص هزینه زندگی در طی چند سال اخیر بشرح زیر بوده است:

سال	شاخص هزینه
۱۳۲۹	۷۸۴
۱۳۳۰	۸۴۹
۱۳۳۱	۹۰۹
۱۳۳۲	۹۹۲
۱۳۳۳	۱۱۵۱

و بلافاصله به این شرح نتیجه گیری می کند:

"نتیجه ای که از ارقام فوق بدست می آید این است که افزایش هزینه زندگی مرتب روبه ترقی بوده و در سال بعد از سقوط حکومت مصدق این افزایش بیشتر از پیش بوده است."

سوء نیت از چند جهت آشکار است: اولاً "فاتح افزایش سال ۱۳۳۳ را، که یک سال و هفت ماه پیش از آن دولت مصدق سقوط کرده است، به حساب حکومت امی گذارد. ثانیاً "از شاخص هزینه پیش از سال ۱۳۲۹ ذکری به میان نمی آورد تا معیار مقایسه ای در دست باشد. ثالثاً "فاتح میتواند ارقام شاخص هزینه زندگی را، که برای مردم عامی معنی و مفهوم روشنی ندارد، با یک محاسبه ساده، به درصد افزایش هزینه زندگی مبدل کند که بصورت زیر درمی آید:

سال ۱۳۳۰ برابر ۸/۲ درصد - سال ۱۳۳۱ برابر ۷ درصد - سال

۱۳۳۲ (که فقط ۵ ماه آن مربوط به دولت مصدق است) ۹ درصد و ماه پس از کودتا برابر ۱۶ درصد. می بینیم که افزایش هزینه زندگی - علیرغم ادعای خلاف واقع فاتح - که از افزایش روبه ترقی هزینه زندگی دم میزند - از سال ۳۰ تا ۳۱، برابر ۲/۲ درصد کاهش داشته است.

و در هر صورت امروز در غالب کشورهای جهان وقتی افزایش هزینه زندگی یک رقمی است، یعنی کمتر از رقم ۱۰ درصد است آن را طبیعی و قابل قبول تلقی میکنند. علاوه بر این، فاتح آمار بارزگانی خارجی را نیز بر اساس آمار منتشره از طرف اداره گمرک، نقل می کند و این واقعیت را که از سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ مرتباً رقم صادرات بدون نفت نسبت به واردات روبه افزایش رفته و در سال ۳۲ در مقابل ۵۷۵۶ میلیون ریال واردات، مبلغ ۸۴۲۵ میلیون ریال صادرات داشته ایم، بطرز ناشایسته ای، تخطئه می کند.

(برای جزئیات بیشتر میتوان به کتاب "پنججاه سال نفت" تألیف مصطفی فاتح از صفحات ۶۴۳ به بعد و کتاب "از انشعاب تا کودتا" نوشته دکتر نورخا مه ای از صفحه ۴۲۴ به بعد مراجعه نمود).

در اینجا بی مناسبت نیست آمار را از زبان دشمنان قسم خورده مصدق، یعنی ایادی آخوندهای حاکم، نقل کنیم:

آقای سلامتی وزیر کشاورزی جمهوری اسلامی در آبان ماه ۱۳۶۱ در اجلاس سازمان خواروبار و کشاورزی جهانی، آمار بی شرح زیر ارائه کرد:

در سال ۱۳۳۲ ما علاوه بر ۴۸۰ تن گندم به خارج صادر کردیم. در سال ۱۳۳۱ علاوه بر ۱۵/۲۸۱ تن گندم به خارج صادر کردیم.

(روزنامه جمهوری اسلامی شماره ۸ آبان ۱۳۶۱)

با یک بودجه متعادل منهای درآمد نفت و با اضافه مخارج نگهداری تأسیسات نفتی - با زرگان - خارجی مثبت به میزان ۲۶۶۹ میلیون ریال و نرخ افزایش هزینه زندگی تنها به میزان ۷ درصد در سال ۱۳۳۱ - "بحران اقتصادی" لفظی بی محتوی بنظر می رسد.

اما فعالیت روز افزون حزب توده و ناامنی های ناشی از آن اگر واقعیتی در برداشته باشد، قرار گرفتن افراد منتسب به حزب توده در مقامات مهم از جمله دادگاه های نظامی نمی توانسته در ردیف عوامل نارضایتی عمومی قرار گرفته باشد. زیرا کشف سازمان نظمی حزب توده مربوط به سال بعد از کودتا است و اگر افرادی از این سازمان در مقامات قضائی ارتش مشغول بودند حتی دولت کودتا نیز تا هنگام کشف سازمان از آن بی اطلاع بود و هوو و جنجال امثال دکتر مظفر بقائی، و آیت الله کاشانی در جهت منظور دولت بریتانیا - ایجاد اوامه در میان دولتمردان امریکائی و تشویق آنان به سرنگون کردن دولت مصدق - بود.

همچنین تیرگی روابط خارجی - که تا انتخاب آیزنهاور و بربریاست جمهوری آمریکا در دیماه ۱۳۳۱ محلی نمی توانست داشته باشد - یک تعطیل مجلس سنا که موجی زشادمانی در تقریباً همه طبقات جامعه بوجود آورد و با تعبیر روشن دولت



و مطبوعات بین‌المللی

مجله حقوق بشر

رژیم خمینی خصلت ضد بشری دارد

مجله حقوق بشر (آلمان) در شماره اوت ۱۹۸۶ خود زیر عنوان: «در ایران مرگ انسان‌ها را در می‌کشد، با اشاره به کنفرانس مطبوعاتی اخیر کمیته آجرائی نهضت مقاومت ملی ایران در آلمان روش‌های سرکوبگرانه رژیم اسلامی را خاطرنشان ساخته و به استناد اظهارات سران رژیم، نمونه‌ها را از طرز عمل و افکار شیستی گردانندگان حکومت اسلامی را بدست داده است. این مجله به نقل از اظهارات مسئولان نهضت در کنفرانس مطبوعاتی اخیر در آلمان نوشته است، رفسنجانی رئیس مجلس اسلامی گفته بود اگر ما امروزه هزار نفر را نکشیم، فردا مجبوری صد ها هزار نفر را بکشیم. و آیت‌الله محمدی گلپایگانی حاکم شرع پیشین دادگاه‌های انقلاب، عقیده داشت که در نظام جمهوری اسلامی زندانی وجود ندارد، از این رو کسانی که بعنوان مخالفین با نظام دستگیری شوند، باید پس از یک محاکمه کوتاه مدت آزاد یا اعدام شوند. مجله حقوق بشر، با یادآوری اینکه آیت‌الله خمینی نیز مردم را علیه یکدیگر و کودکان را علیه خانواده‌ها یشان به جاسوسی دعوت کرده بود، در پایان گزارش خود نتیجه

گرفته است که این موارد عموماً ناشی از خصلت رژیم است و با قوانین و خط مشی حاکم بر دستگاه‌های اجرائی رژیم مطابقت دارد. زود و بیجا سابتونک روزنامه معتبر آلمانی نیز گزارشی در همین باره انتشار داده و با تشریح جوخه‌ها کنونی در ایران، موارد نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی را برشمرده است. نشریه آلمانی که جریان کنفرانس مطبوعاتی مسئولان نهضت مقاومت ملی ایران در آلمان را منعکس ساخته است می‌افزاید: هدف نهضت مقاومت ملی ایران برپایی یک قیام همگانی به منظور خاتمه دادن به وضع موجود در ایران است. در سرلوحه برنامه‌های نهضت مقاومت ملی ایران به رهبری شاپور بختیار، ایجاد یک نظام حکومتی بر اساس تاءمین دموکراسی و حاکمیت ملی قرار دارد. زود و بیجا سابتونک در پایان گزارشی خود می‌نویسد: به عقیده نهضت مقاومت ملی ایران، رژیم‌های مذهبی و فئالتیک در ایران جای ندارند.

انفجار روز عید قربان

جامعه را به سمت خشونت بکشند تا از وضع زندان‌ها سوزده تبلیغاتی داشته باشند و نگذارند انقلاب راه خود را ادامه دهد و جامعه ثبات و انسجام پیدا کند. عراق تا شید کرد که در جریان حمله روز ۱۶ اوت نیروی هوایی آن کشور علیه هدف‌های اقتصادی در جنوب غرب ایران یک فروند از هواپیماهای جنگی خود را از دست داده است. ایران قبلاً اعلام داشته بود که طی این حمله دوفروند هواپیماهای عراقی هدف پدافند هوایی قرار گرفته و سقوط کرده است. به گفته ایران یکی از هواپیماهای سرنگون شده از نوع میزاف-۱ بود، و لسی نوع هواپیما دوم اعلام نشده و محل سقوط آن نیز مشخص نشده است.

خبرگزاری ریه - ۱۷ اوت ۸۶

حکومت اسلامی ایران اعلام داشت که تعداد تلفات انفجار شید در روز ۱۳ فروردین است، در خبر دیروز گفته شده بود که بر اثر انفجار یک اتوموبیل ژاپن که در آن مقام دیرزیادی مواد تخریبی جاسازی شده بود ۱۱ تن به هلاکت رسیده و بیش از ۱۰۰ نفر زخمی شده‌اند، این انفجار شدیدتر از آنچه در شهر مذهبی قم در روز عید قربان و در یک ساعت پس رفت و آمد و در فاصله کمی از در ورودی حرم حضرت معصومه روی داد. آیت‌الله منتظری که دیروز گروهی از افراد نظامی و طبقات مختلف غیرنظامی را به حضور پذیرفته بود انفجار بمب‌سبب رابه گروهک‌های منحرف نسبت داد و گفت: آن‌ها همیشه هنگامی به چنین بمب‌گذاری‌ها دست می‌زنند که رژیم قصد دارد گروهی از زندانیان سیاسی را آزاد سازد و یا در وضع زندانیان بهبودی بوجود آورد. آیت‌الله منتظری افزود: آن‌ها می‌خواهند با این انفجارها

اتحادیه عرب

کینه‌ها را در خاک دفن کنید

شاذلی قلبی دبیرکل اتحادیه عرب روز گذشته (۱۲ اوت) از جمهوری اسلامی خواست تا به پیشنهاد صلح عراق پاسخ مثبت دهد و "منطق و مصلحت ملت‌های اسلامی را فراتر از هر چیز دیگری قرار دهد". قلبی که در تونس این سخن را ایراد می‌کرد اظهار داشت: حتی اگر در حال حاضر هیچ امکانی برای پایان دادن به جنگ عراق و ایران در کار نباشد، اتحادیه عرب همچنان این امید را در دل می‌پروراند که سرانجام وجدان

خبرگزاری فرانسه - ۱۲ اوت ۸۶

دلال المانی اسلحه

منابع قضایی ایالات متحده اعلام کردند که یک بازرگان اهل آلمان غربی در یک دادگاه نیویورک به جرم اقدام به صدور غیرقانونی قطعات یس‌دکمی هلیکوپترهای نظامی به ایران محکوم شده است.

همچنین سه تن امریکایی از کارکنان شرکت "هلی ترید" که با شرکت سوئیسی "هلیس وین" مرتبط است در همین ماجرا دستگیر شده‌اند. قیمت وسایل یس‌دکمی که قرار بود به جمهوری اسلامی ما در شود ۹۷ هزار دلار است. یک قاضی دادگاه اعلام کرد که بازرگان آلمان غربی که لودویگ بوئلکسوف نام دارد روز جمعه گذشته (۸ اوت) در فرودگاه کندی در نیویورک، هنگامی که قصد پرواز به آلمان غربی را داشت دستگیر شده است.

بوئلکسوف که رئیس یک شرکت توزیع قطعات یس‌دکمی صنعتی در آلمان غربی بنام ک.ای.ب. است پس از

پرداخت ۵۰۰ هزار دلار ضمانت آزاد شد. به گفته مقامات امریکایی بنا بود که قطعات یس‌دکمی چندین نوع هلیکوپتر ساخت امریکا به جمهوری اسلامی تحویل شود.

خبرگزاری ریه - ۱۳ اوت ۸۶

جزیره سیری هم امن نیست

منابع مستقل کشتیرانی منطقه خلیج فارس اعلام کردند که سه کشتی نفتکش در جریان یک حمله هوایی نیروی دریایی عراق به پایانه نفتی ایران در جزیره سیری در جنوب خلیج فارس هدف اصابت بمب قرار گرفت. به گزارش منابع یاد شده، این سه نفتکش عبارتند از: نفتکش ایرانی آذریاد به ظرفیت ۲۳۴ هزار تن، نفتکش کله‌لیا که پرچم قبرس بر فراز آن دیده می‌شد به ظرفیت ۲۹۳ هزار تن و کشتی "ونتوریا" به ظرفیت ۳۳۸ هزار تن با پرچم انگلستان. یک سخنگوی نظامی بغداد صبح امروز (۱۲ اوت) اعلام کرد که نیروی هوایی عراق روز گذشته ساعت ۱۱ و ۴۵ دقیقه تاءسیسات پایانه نفتی جزیره سیری را بمباران کرده است.

این نخستین بار است که پایانه سیری مورد حمله هوایی عراق قرار می‌گیرد. پایانه سیری که تعدادی نفتکش، نفت خام ایران را از پایانه خارک به آن منتقل می‌کنند، از آنجا که در قسمت‌های جنوبی تر خلیج فارس قرار دارد بحال از تیررس نیروی هوایی عراق مصون بود. نیروی هوایی عراق اعلام کرده است که در یک سال گذشته صدها بار پایانه نفتی جزیره خارک را بمباران کرده است. باید دانست که ۹۰ درصد از صادرات نفت ایران از این جزیره صادر می‌شود.

از آغاز سال مسیحی جاری تا کنون تعداد نفتکش‌ها و کشتی‌های باری که در خلیج فارس هدف اصابت بمب‌های نیروی هوایی عراق قرار گرفته‌اند به ۲۷ فروند می‌رسد. در عوض، تهران نیز در همین مدت به همین تعداد ناو در نواحی مرکزی خلیج فارس هدف قرار داده است.

به گزارش منابع کشتی‌رانی خلیج فارس، در حال حاضر تنها یکی از سه اسکله پایانه خارک قابل بهره‌برداری است. به سبب حملات عراق، صادرات نفت خام ایران از هفته گذشته از ۱/۶ میلیون بشکه به ۸۰۰ هزار بشکه رسیده است.

یادآوری می‌شود که حمله عراق به جزیره سیری تنها چند ساعت پس از اعلام فورو افتادن یک موشک ایرانی در پایتخت عراق انجام گرفت.

خبرگزاری فرانسه به نقل از شرکت بیمه لویدز لندن گزارشی می‌دهد که در نخستین حمله هوایی عراق به پایانه نفتی ایران در سیری دست کم ۵ تن کشته و سه نفر مفقود شده‌اند. سه تن فرودمفقود شده، از کارکنان نفتکش "کله‌لیا" بوده‌اند.

خبرگزاری فرانسه - ۱۳ اوت ۸۶

امکانات عراق

برای بمباران سیری

"جینز" مجله متخصص در امور دفاعی، در شماره دیروز خود (۱۲ اوت) بدون هیچ سابقه‌ای درباره حمله عراق به جزیره سیری به تفصیل سخن گفته است.

در این مجله آمده است که میراژهای اف-۱ متعلق به نیروی هوایی عراق از این پس خواهند توانست پایانه سیری را که در همسایگی پایانه لارک قرار دارد با کمک هواپیماهایی که ضمن پرواز به هواپیماهای شکاری سوخت می‌رسانند از تا دشوری خریداری شده‌اند، بمباران کنند. با آنکه این هواپیماها برای حمل و نقل ساخته شده‌اند اما بنا به موقعیت و بنا دادن تغییر و تبدیل‌هایی می‌توانند برای هدف‌های خاص بکار روند.

مقامات جمهوری اسلامی که گمان می‌کردند پایانه‌های سیری و لارک بیرون از دامنه عمل هواپیماهای عراقی قرار دارد، عملاً هیچ اقدامی برای تدارک شبکه دفاع ضد هوایی برای محافظت از این دوجزیره انجام ندادند. به نوشته "جینز" بمباران سیری باید دست کم مسافت ۱۴۰۰ کیلومتر را برای رفت و برگشت بمباران کند.

مجله جینز - ۱۲ اوت ۱۹۸۶

فرار خلبان

هاشمی رفسنجانی

خلبان هواپیما، خصوصی هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی با هواپیما خود، دیروز (۱۱ اوت) به بغداد گریخت و از دولت عراق تقاضای پناهندگی سیاسی کرد.

بگزارش خبرگزاری ریه از بغداد، دیروز علی اکبر محمدی ۳۵ ساله خلبان شخصی رئیس مجلس شورای اسلامی در حالی که صبح روز ۱۱ اوت فرودگاه رشت را به همراه پدر، مادر، دو فرزند و سه تکنیسین و تعدادی نظامی مخالف رژیم ترک کرده بود، وارد حریم هوایی عراق شد. او مقامات عراقی تقاضای فرود بخاک آن کشور را کرد.

علی اکبر محمدی دیروز (۱۱ اوت) لحظاتی پس از ورود به خاک عراق، ضمن شرکت در یک محاسبه رادار تلویزیونی بر صفحه تلویزیون بغداد دظا هر شد و دلیل فرار خود دیگری را نشان را به عنوان اعتراض به رژیم حاکم بر ایران و محکوم ساختن رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در ادامه جنگ خانمانسوز با عراق توصیف کرد. وی اعلام داشت که مردم ایران خواستار پایان گرفتن جنگ پایانه ناپذیری هستند که گروه جوانان و روشنفکران آنها را بخاک و خون کشیده است. وی افزود: مردم ایران برای فروپاشیدن رژیم آدمکش حاکم بر ایران لحظه شماری می‌کنند.

از سوی دیگر خبرگزاری جمهوری اسلامی شب گذشته (۱۱ اوت) ضمن تایید خبر فرود یک فروند هواپیما فالکن ۲۰ جمهوری اسلامی به خاک عراق، اعلام داشت که هواپیما مذکور متعلق به شرکت هواپیماهای آسمان بوده است.

خبرگزاری ها - ۱۲ اوت ۸۶

رادپومحلی نهضت و اشنگتن

رادپومحلی نهضت و اشنگتن - رادپومحلی نهضت مقاومت ملی ایران شاذلی و اشنگتن - ویرجینیا - امریکای یکشنبه‌ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با ماداروی موج متوسط ۱۴۵۰ - رادپوم W.O.B.

فرهنگ ایران

داستانهای شاهنامه

شاپور ذوالاکتاف و زندان قیصر

دکتر محمد جعفر محبوب

شاپور دوم، معروف به شاپور ذوالاکتاف، نهمین پادشاه ساسانی و یکی از شاهان بزرگ این سلسله است. وی پسر اورمزد پسر نرسی است. پدرش نه سال پادشاهی کرد و چون اجلش فرا رسید، فرزندی نداشت و بیسم آن بود که تخت و تاج شاه ایران بی صاحبماند. در هنگامی که مراسم سوگواری اورمزد پادشاه پوربزرگزار می شد، موبد موبدان دید که یکی از زنان شهبان پادشاه از وی باردار است؛
نگه کرد موبد شهبان شاه

یکی لاله رخ دید تابان جو ماه
سر مژه چون خنجر کابلی
دو زلفش جویجان خط بسایلی
مسلسل یک اندر دگر یافته
گره بر زده سرش بر تافته
پری چهره راجه بیدر نهان
از آن خوب رخ شادمان شده جان
به سر برش تاجی بیا و بختند

بر آن تاج زرین، درم ریختند
نوزادی که به دنیا می آمد پادشاه ایران بود، از این روی تاج شاهی را بالای سر آن زن خوب روی آویختند و فرزندی را که در شکم داشت پادشاه خواندند. شاپور پس از چندی چشم به جهان گشود. مدت فرمان روائی وی هفتاد سال است چه وی هنوز به دنیا نیامده بود که به پادشاهی رسید و این روزگار دراز را با قدرت و لیاقت بسیار سلطنت کرد و بر روی هم دوران او دوران آسایش و رفاه مردم ایران بود، اگرچه او خطایی افتاد که بر اثر آن مدتی هم خود گرفتار در درونج شد، و هم موجب پشیمانی و گرفتاری مردم ایران گردید.

زندگی نامه نخستین پادشاهان ساسانی کم و بیش با افسانه آمیخته است. در مورد گرفتاری شاپور نیز داستان ساسانی در شاه نامه فردوسی آمده است که بعید نیست افسانه باشد. در هر حال آنچه در باره ملقب شدن او به ذوالاکتاف می گویند، و در شاه نامه نیز آمده است خالی از حقیقت است و اصل عملی و قابل اجرانیست و آن این است:

هر آن کس کجا (که) یافتی از عرب
نماندی که با کس گشادی دولب
زد دوست او دور کردی دو کفت (= کتف)
جهان مانده از کار او در شگفت
عربی ذوالاکتاف کس درش لقب

چو از مهره بگشاد کفت عرب
نیز در شاه نامه آمده است که وی در کودکی می دید که پلی تنگ بر روی دجله زده اند و چون از دام پندگان و دروندگان بر روی آن فزونی می گرفت بانگ و آشوب بر می خاست و گروهی از بیم افتادن در آب بر اثر فشار عیاران، خروش بر می آوردند.
چنین گفت شاپور با موبدان

که ای راهبر نامور بخردان
جز این دیگری بل ببا بد زدن
شدن رایکی، دیگری آمدن
بدان تاجین، زبردستان ما
گرا ز لشکری، و بر برستان ما

به رفتن نباشند از این سان به رنج
درم داد باید فراوان ز گنج
اگرچه پیش نهاد کردن چنین راه حلی برای کاستن از فشار ازدحام آمدورفت، از جانب کودکی خردسال، محال و غیر ممکن نیست، اما بعید می نماید. حقیقت این است که در میان شاهان هر سلسله یکی دو تن، به علت لیاقت و کارایی خاص می شوند. آنکه تمام

کارهایی که در دوران آن سلسله صورت گرفته است (و حتی کارهایی از دوران های گذشته و آینده) بدو نسبت داده می شود. چنین است در میان مغویان شاه عباس، در میان سلجوقیان ملک شاه و آل بارسلان، از میان نخستین شاهان ساسانی اردشیر بابکان و شاپور دوم، و از میان آخرین فرمان روائان این سلسله، بهرام پنجم معروف به بهرام گور و خسرو انوشیروان که هر یک به شکلی برجستگی یافته و مظهر یکی از ویژگی های آن سلسله شده اند.

یکی از کارهایی که به شاپور ذوالاکتاف نسبت داده اند و افسانه می نماید این است که وی شخما " به عنوان فرستاده پادشاه ایران به روم رفت. از نتیجه این سفر، بعد گفتگویی کنیم. اما عین این کاربسته بعضی شاهان نام آور نیز نسبت داده شده است. در گذشت داستان اسکندر که در اروپا انتشار یافته و منسوب به شخصی موسوم به " کالیس تنس دروغین " است آمده

که اسکندر به رسالت رفتن به دربار را (داریوش سوم) را خود به عهده گرفت و به عنوان رسول اسکندر به ایران آمد و با دارا سخن گفت، و چون مردی بسیار رهشیا رو پیش بین بود، پیش از آن که سوخته ظن حریف را جلب کند از مجلس شاه بیرون رفت و وقتی به شاه خبر دادند که رسول اسکندر کسی جز خود او نیست، مرغ از قفس گریخته بود.

در شاه نامه نیز آمده است که اسکندر یک بار با چیدن مقدما تی که شرح آن ها در این مختصر نمی گنجد خود به عنوان رسول از جانب اسکندر پیش قیدافه پادشاه اندلس رفت. اما قیدافه از پیش گفته بود نقاشان تصویر اسکندر را برای او بکشند و آن را در خزانه نگاه می داشت. وقتی اسکندر به عنوان فرستاده خویش نزد قیدافه آمد شاه

به چهر سکندر تو بنگر. رید
از آن صورت او را جدایی ندید
بدانست قیدافه کو قیصر است
بر آن لشکر نامور مهتر است
فرستاده کرده است از خویشتن
دلیر آمدست او بدین انجمن
بدو گفت گای مرد گسترده کام

بگو تا چه دادت سکندر پیا...
سپس قیدافه او را مرخص می کند و وعده به فرستادن می گذارد و فرادا بدستگاه و تشریفات فراوان او را به حضور می طلبد و بدومی گوید که تو اسکندر فرزندت
فیلسوفی
خلاصه، اسکندر از این گردا جان بدر نمی برد. قیدافه می گوید که ریختن خون شاهان پسندیده نیست و تو از من ایمنی، به شادی برو و از این پس به عنوان رسول و فرستاده جایی مرو...

اما اسکندر بند وی رانمی شنود و با رد دیگر باز خود به رسولی پیش فغفور چین می رود. این بار شاه چین او را فرستاده، واقعی گمان می کند و آنچه اسکندر خواسته بود بدومی سپارد و مردی چینی را تا دربار اسکندر با وی همراه می کند. فرستاده چینی در دربار اسکندر می فهمد که رسول، شخص اسکندر بوده است...

این مقدمات موجب می شود که چنین کاری به شاپور دوم نیز نسبت داده شود؛ چون شاپور به تخت نشست اخترشماران را بخواند و از سرنوشت خویش با زبیرسد؛
جویدند گفتندش ای پادشاه

جها نگیر و روشن دل و بار سا
یکی کاریش است با رنج و درد
نیار زد کس این بر تو بر باد کورد

بمانی تو یک جندگه در بلا
به سختی، و زان پس بیایی ره را
شاپورا ز اخترشماران می پرسد که آیا راهی هست که بتوان از این بلا برهیز کرد؟

ستاره شمر گفت گای شهریار
کس از گردش چرخ ناپایدار
به مردی و دانش نباید گذر
خردمند، یا مرد پرغاش خسر

شاه می گوید باید از بدی ها به خدا پناه برد. چندی پس این ماجرا می گذرد. شاپور از زومی کند که خود به روم برود و دستگاه قیصر را ببیند؛
ببیند که قیصر سرفراز هست

ابالکشرو گنج و نیروی دست
این اندیشه را سخت پنهان، با میاشر (کدخدای) خویش در میان می گذارد و از وی خواهد که یک کاروان مرکب از زده نفر شتر، با بارهایی از خواسته و گوهر و دیبا و دینار فراهم آورد، سی شتر را نیز دینار بار می کند و سواران بر آن ها می گمارد و به سوی روم می رود و پس از چندی ره سپیده بر آمد، بنه بر نهاد

سوی خانه قیصر آمد چو باد
بیامد به نزدیک سالاریار
بر او آفرین برد و کردش نثار
بهرسید و گفتش: چه مردی بگویی
که هم شاه فری وهم شاه روی

چنین داد پاسخ: نیم پادشاه
یکی پارسی مژدمم پار سا
به با زارگانی برفتم ز جگر

یکی کاروان دارم از زویز (= قماش، پارچه)
کنون آمدستم بدین بارگاه
مگر نزد قیصر گشایند راه
ومی گوید اگر نزد قیصر با ریایم بخشی از این کالاهارا
به هدیه تقدیم می دارم و میدوارم که از من بپذیرد و
به خزانه فرستد و باقی را به زروسیم می فروشم.

سالاریار او را نزد قیصر راه می دهد. قیصر نیز مجلسی برای پذیرایی او می آراید و دستوری دهد مجلس را از بیگانه خالی کنند و خوان می بیاورند. اما:

جهان دیده ایرانی ندیده روم
جفا دیده مردی ستمکار و شوم
به قیصر چنین گفت گای سرفراز
یکی نو سخن بشنوا ز من به راز

که این نامور مرد با زارگسان
که دیبا فروشد به دینارگان
شهنشاه شاپور گویم که هست
به گفتار رودیدار و فرونشست
قیصر چیزی نمی گوید و صبر می کند تا شاپور مست می شود. آن گاه نگهبانان را می فرماید که او را فرود گیرند و دستش را ببندند و همان شبانه

تبرست شمع می سوختند
به زاریش در جرم خر دوختند
همی گفت هر کس که این شوربخت
همی جرم خر جست و بگذاشت تخت

یکی خانه ای (= اتاقی) بود تا ریزک و تنگ
ببیردند بدیخت را بی درنگ
بدان جای تنگ اندر انداختند
در خانه را قفل بر ساختند

کلیدش به کدبانوی خانه داد
تنش را بدان جرم بیگانه داد
یکی از عقوبت های بسیار دشوار، که در دوران بهمدان اسلام نیز از آن در تاریخ های گذشته، دوختن آدمیان در پوست خریا گاو بود و آن چنان است که پوست گاو یا خری را که تازه کشته با شندی می گیرند و در همان گاه که پوست در کمال نرمی است آن را بر بدن مردم محکوم می اندازند و طرفش را می دوزند. پس از آن تک مدتی پوست خشک و سخت و گوشه های آن برنده می شود و محکوم را آزار می دهد، چنان که پس از چندی اگر وی را از آن پوست بر آورند، قسمتی از پوست بدنش ریش شده و بدن او پوست خشک چسبیده است. این عذاب را مدت درازی نمی توان تحمل کرد، و محمود غزنوی وقتی بر ری دست یافت، عده ای از مردم آن را به جرم داشتن مذهب تشیع بگرفت و در پوست گاو و دوخت و به خراسان فرستاد.

پس از بند کردن شاپور، قیصر برای آن تاخت و تازی تاخت را بگرفت و کشور را خراب کرد و درخت ها را بکند و سیاهیا تش ظلمی حدیرا برانیا ن روا داشتند و شاپور همچنان دوخته در جرم خر در بند قیصر بود...

با نوبی که قیصر شاپور را به خانه وی در بند کرده بود کنیزی ایرانی نژاد داشت که غم شاپور را به علت هم نژاد و هم میهن بودن بسیار می خورد...

بدو گفت روزی که ای خوب روی
چه مردی؟ مترس ایچ، با من بگوی
که در جرم خر، نازک اندام تو
همی بگسلد خواب و آرام تو

دل من همی بر تو بریان شود
دو چشم شب و روز گریبان شود
شاپور که می بیند کنیزک بروی مهر آورده است، او را نخست سوگند می دهد و سپس خود را بدو معرفی می کند و می گوید اگر راهی مرا از این بندخواهانی، در هنگام نان خوردن شیر گرم برای من بیاورتا آن را برای من چرم بریزم و آن را نرم کنم. دخترک چنین می کند و دو هفته هر روز شیر گرم بدومی رساند تا شاپور خوب چرم را نرم می آید. کنیز بدو می گوید فلان روز در روم جشنی است و همه از شهر بیرون می روند.

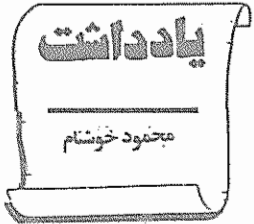
کنیزک در همان روز دو اسب گران مایه و مقدار سلاح و دینار و گوهرها ز خانه بر می دارد و با شاپور بر اسبان می نشیند و به سوی ایران شهبان می آید. چون به مرز ایران می رسند نزد پالیزبانی می روند و بدو پناه می جویند. وی ایشان را میزبانی می دهد و میزبانی می کند. شاپور از وضع ایران و شاه ایران و پالیزبانی می پرسد. جواب پالیزبان در دناک و یاس آلود است:

به بدخواه ما با دچندان زیان
که از قیصر آمد به ایرانیان
از ایران پراکنده شد هر که بود
نماند اندر آن مرکز گشت و درود

زیب غارت و کشتن سردوزن
پراکنده گشت آن بزرگ انجمن
در مورد شاپور نیز می گوید کس از مرده و زنده
وی آگاهی ندارد. سپس شاپور از وی خانه موبدان موبد را می پرسد:

چنین داد پاسخ ورا میزبان





اقتصاد اشتراکی اسلامی!

مروری بر

واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲

"مروری بر واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲" از انتشارات نهضت مقاومت ملی ایران طبع و نشر شده است. ایرج پزشک‌زاد نویسنده این رساله با مراجعه به آثار تاریخ‌نویسان جمهوری اسلامی، پیش و پس از پیروزی استبداد دینی در ایران، و روزنامه‌های اطلاعات و کیهان و لوموند و جمهوری اسلامی، عوامل و اسبابی را که منجر به "واقعه" شده است، به دقت و عمق تحلیل کرده است. بررسی واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ از آن روی درخوراً عتناء است که آخوندهای حاکم آن راستگ نخستین بنای جمهوری اسلامی می‌دانند، و هم‌اکنون این واقعه منشاء بروز و ظهور آقای خمینی بوده است. بررسی واقعه ضروری بود، چون از آن تقریباً هیچ نمی‌دانستیم. ایرج پزشک‌زاد در مقدمه این رساله می‌نویسد:



" رژیم پادشاهی و دولت‌های ایمن رژیم در تمام طول پانزده سال، فاصله زمانی خرد ۴۲ تا استقرار جمهوری اسلامی، با تمام قوا کوشیدند که به هر حادثه و روپایه‌های آن بپردازند و عمق این حرکت ارتجاعی را از نظرها پنهان‌تر و پنهان‌تر کنند. در نتیجه امروز آنهایی که علاقه‌مندند مصیبتی را که بر ملت ایران نازل شده است تا ریشه‌هایش پی‌گیری کنند، جز ادبیات سیاسی آخوندی و روزنامه‌های تحت‌النسور دولت‌های وقت و خاطرات کسانی که از آن زمان جست‌وجو کرده‌اند، مطالبی در دسترس ندارند. مداری که در دست نخواهند داشت و این مدارک بر فرض دسترسی به آن‌ها، وافی به مقصود نخواهند بود. ایرج پزشک‌زاد جای دیگر در پیشگفتار شیوه تحقیق و بررسی واقعه را چنین شرح می‌دهد:

"مروری بر واقعه ۱۵ خرداد ۴۲ کرده‌ایم، تلاشی در جهت دستیابی به واقعیت از خلال نوشته‌های یک‌جانبه است. کوشیده‌ایم - در انتظار ربدست آوردن مدارک متقن - با رودر رو قرار دادن روایت‌دو طرفه دعا، یعنی حکومت و طرفداران آقای خمینی، واقع را بشکافیم و از میان ضد و نقیض‌گویی‌ها به واقع امر، تا حد امکان، پی ببریم..."

اگر هم پیدا نشد، "ساق" بمیکشد تا ما بتوانیم تنور شکم‌های فراخ خود را بتا بانیم، حساب‌های بانکی‌مان را در "بلاد کفار" بیغزائیم و شمارا نیز به جبران این همه بزرگسوار و صبر و قناعت، به بهشت عنبر سرشت روانه‌سازیم!

۱۳ پاسدار در گروگان بلوچ‌ها

در یک درگیری خونین میان بلوچ‌های مسلح قدرتمند و پاسداران انقلاب در زاهدان، شش پاسدار کشته و سیزده تن دیگر به گروگان گرفته شدند. به گزارش عناصر ملی، درگیری‌های کهنه‌نشان‌های ناآرامی و ناخشنودی، هر روز در سیستان و بلوچستان، افزون‌تر می‌شود، چند روز پیش، به قرارگاه سپاه پاسداران در زاهدان خبر می‌رسد که یکی از رهبران بلوچ‌های مخالف رژیم، زطا یغسه میرانشاهی وارد زاهدان شده است. پاسداران، بی‌درنگ برای دستگیری وی، محل اقامت او را مورد محاصره قرار می‌دهند، غافل از آن که بلوچ‌های هوادار وی، در محل کمین کرده‌اند و آماده مقابله با ما موران مسلح رژیم هستند.

در اثر برخورد خونینی که در این محل رخ می‌دهد، شش تن از پاسداران انقلاب به هلاکت می‌رسند و سیزده تن بلوچ موفق می‌شوند سیزده تن از آنان را به گروگان گرفته، با خود از شهر خارج سازند.

رادیوی ایران - ۱۷ اوت ۸۶

دادگاه اسلامی برای صلح

شیخ جابر الحق، رئیس دادگاه‌های الزهر مصر اعلام کرده‌اند که آماده‌اند برای پایان بخشیدن جنگ خلیج فارس به ایران یا ری دهد.

جابر الحق در مصاحبه با اخبار الیوم چاپ قاهره گفت حاضر است به تهران سفر کند و به عنوان "شیخ الزهر" در یک دادوری اسلامی برای خاتمه دادن به جنگ جمهوری اسلامی و عراق شرکت کند.

شیخ الزهر گفت اگر دو طرف در جهت صلح توافق می‌شود، دادگاه جنگ خلیج فارس، بلافاصله متوقف می‌شود.

خبرگزاری فرانسه - ۱۶ اوت ۸۶

فدا شدن هر چه بیشتر انسان‌ها می‌شود، چه فایده و ثمره‌ای دارد؟

یا سخنی که دلگش و قویح با رگه "اما ما ملت" به این پرسش غافلگیرکننده می‌دهد، سخت با عتائینسب طخاطرمی شود. می‌گوید:

"... ما برای جلوگیری از تلفات و قربانیان بیشتری، این جنگ را تحمل می‌کنیم..."

بنیاده یقین دارد که "خبرنگاران" هنگام خروج از سالن کنفرانس "سفارت فقیه"، مقدار معتنا بهی علف بر سرشان سبز شده‌بوده است.

خرمای اشتراکی

در آستانه قطع و غلاتی که از زیر کشت وجود "ولایت فقیه" به وجود آمد، و جنگ بر خیر و برکتی "که به او ج خود رسیده است، آخوندها در تبلیغات خود هم‌اکنون در باره "صرفه‌جویی و مساک در خوردن و نوشیدن و پوشیدن و ... داد سخن می‌دهند و می‌گویند که "شکرم بی هنر پیچ پیچ" را با همه "بی‌تابی" می‌توان با هسته خرما بی، بی‌درختی یا علف‌بیا با بی سیر کرد. وبعد هم برای سلامت اما ما زنین که ما را از "مادیات" جدا ساخته و به سوی "معنویات" سوق داده است، دست به دعا برداشت. برای اثبات درفشانی‌های خود نیز دست به دعا من هر خیر و وحیدیتی از هر سو که آمده‌باشند می‌زنند.

آخوندکی در "اطلاعات" می‌نویسد:

"ما تا گماندی... گفته است در دسر زندگی در داشتن" است

سپس دست به دعا من "عبدالله بن عامر بن ربیع" می‌زند که گویا فی الواقع برای همه "امت اسلام، چهره سرشتنا قابل اعتمادی است. از زبان او کسه البته اونیز از پیدرسرشتنا سرشتنا شنیده است حدیثی را نقل می‌کند که خوانندگی است.

"... روزی متعددی در کنا ریخبر حضور داشتم و زاد و توشه ما جز یک مشت خرما نبود که آن را نخست مشت مشت ۱ بین افراد تقسیم کردند و به هر کس یک خرما رسید. اما بعد متوجه شدیم که به برخی افراد حتی یک خرما هم نرسیده! در چنین وضعی بعضی افرادناچار می‌شدند، یک خرما را اندکی در دهان خود نگاه داشته‌می‌مکیدند و بعد نصفه آن را به دیگری می‌دادند که با آن اندکی از گرسنگی خود را کاهش بدهند!

این را می‌گویند نظریه اقتصادی اسلام در امر یکدیگر اشتراکی! آهای امت اسلام! شما مشترکا "خرما" و

دلفکی در پاریس

فخرالدین ججازی، مداح و دلقک بلندپایه "ولایت فقیه" به پاریس آمد، آن هم درست در فصلی که "مواهب" خداوندی را زرد و دیوار این شهر می‌بارد. با وجود این در اینجا هم، همپا لکی‌ها، گریبان‌ش را رها نکردند. مجبور شدند تا در یک کنفرانس فی الواقع بسیار مهم مطبوعاتی ترها ت مضحک خود را تکرار کنند. بگذریم که هیچ یک از روزنامه‌ها و فرانسوی که همه‌شان "جیره‌خوار استکبار" جها نی‌اند، حتی یک اشاره بی‌قابلیت هم به این کنفرانس بسیار مهم نکردند، ولی "خبر" اطلاعات، آخوندی، این "توطئه" را در هم شکست و مشروح سخنان گهربار "مداح" بلندپایه را به تفصیل انتشار داد.

برادر ججازی در آغاز، روزنامه نگاران فرانسوی را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید: "شبهه زیبای همیگی، از بیخ جنجرت‌نعره می‌کشد:

"... ای روزنامه نگاران، من شمارا وارث نویسندگانی چون آنا تول فرانس و ویکتور هوگو می‌دانم. شما هم باید با قلم خودتان برای "آزادی" مبارزه کنید..."

خبرنگاری که فکرمی کند سفر ما سرشتنا رژیم خمینی، با لخره بی‌باید یک هدف سیاسی یا اقتصادی هم داشته باشد می‌پرسد: آیا با شخصیت‌ها و مسئولان رسمی فرانسه دیدار کرده‌اید؟ برادر ججازی با رفتی جواب می‌دهد:

"... متاء سفانه حضور من در فرانسه با تعطیلات برخوردار کرده و بیایستی هر چه زودتر به ایران بازگردم... ولی امیدوارم به زودی، در سفر دیگری مقامات فرانسوی ملاقات کنم..."

خبرنگار، البته رویش نمی‌شود بگوید، آقا جان! اگر واقعاً قصد ملاقات و مذاکره‌ای در میان بود، چرا فصل تعطیلات را برای سفر انتخاب کردی؟ و تا زه‌گرباری مقامات فرانسوی، محلی از اعراب داشتی، با لخره یک ما سور دون پایه را که می‌توانستند روبرویت بنشانند. ولی به حال روزنامه نگار سؤال را جور دیگری طرح می‌کند و می‌گوید: پس هدف شما از سفرت به فرانسه چیست؟ برادر فخرالدین با بی‌غضب می‌نماید و جواب می‌دهد:

"... بهر جای روم (کجا مثلاً!) نریاد ملت ما را به گوش ملت‌ها و دولت‌ها می‌رسانم که در جنگ تحمیلی به ما تجاوز شده است. از اینکه شما هم اینجا حضور یافته‌اید بسیارم..."

خبرنگاری در مورد همین "جنگ تحمیلی" می‌پرسد: "آدمه! این جنگ که موجب

داستانهای شاهنامه

شاپور ذوالاکتاف و زندان قیصر

که ای پاک دل مرد شیرین زبان دوجشم، زجایی که دارم نشست بر آن خانه موبدان موبداست شاپور به لایزبان می‌گوید که از بزرگده قدری کُمل کُهر بخواد (ظاهراً گلی بوده است نرم که کُهر را بر آن می‌زده‌اند و نقش‌نگین مهر بر آن می‌مانده است و آن را به جایی که می‌خواستند می‌فرستادند.) باغبان از مهر زده گل مهر می‌خواهد. شاپور نگین انگشتری خویش را بر آن گل می‌نهد و به باغبان می‌دهد و می‌گوید این گل را به موبد بسیار روبیبی‌ن تا چه می‌گوید. وقتی باغبان گل را نزد موبدی برد، موبدان موبد نقش‌نگین شاه را بر آن می‌یابند و شادی‌ها می‌کنند. موبدان و پهلوانان از پیدا شدن شاپور آگاه می‌شوند و شادی می‌کنند. اما شاپور به تاء کید بدیشان می‌گوید که این خبر را پنهان نگاه



پیش‌شاه می‌آوردند؛ بدو شاه گفت: ای سرشت بدی که ترسای و دشمن ایزدی... اگر قیصری، شرم و رایت کجاست؟ به خوبی دل رهنمایت کجاست؟ چرا بندم از خام خرساختی به خواری به خاک اندر انداختی چو با زارگان به بزم آدمم نه با کوس و لشکر به رزم آدمم تو هممان به خام خراش کردی به ایران گرای و لشکر کشی قیصر لایه‌ها وزاری‌ها می‌کنند و پیشانی‌ها می‌نماید و از شاه می‌خواهد که به جای بدی‌های او در باره اش نیکی کند. شاپور نیز دوباره بر خوارت‌ها و ویرانی‌های او که وی به ایران و ایرانیان وارد آورده بود - آزا و می‌خواهد او و خویشانش را که بیش از هزارتن بودند در بندنگاه می‌دارد تا وقتی که خسارت ایران را جبران کنند.

سرگذشت شاپور همچنان ادا می‌دارد. وی به روم لشکر می‌کشد و پیروزی‌ها به دست می‌آورد. اما سرگذشت افسانه‌ای او با ما جای شکست دادن قیصر و به بند کشیدن او پایان می‌یابد.

برادر حافظ اسد

وتجارت پربرکت مواد مخدر در لبنان

حافظ اسد، رئیس جمهوری سوریه در سخنرانی های مختلف خود در اینجا و آنجا لبنان را بخشی از سرزمین بزرگ سوریه دانسته و همین را دلیل اصلی دخالت خود در امور لبنان قلمداد کرده است. اما یک دلیل ناگفته نیز در توجیه علاقه سوریه به لبنان وجود دارد، آن، دلیلی است که رفعت اسد، برادر کوچک رئیس جمهوری، عنوان می کند: **بسیار**

بیش از دوسوم حشیش جهان در لبنان، و سرراست تر بگوئیم، در دره بقاع در شمال شام و بیروت به دمشق که تحت مراقبت نیروهای سوری است، تهیه می شود. حدود یک هزار کیلومتر مربع از خاک این دره زیر کشت گیاه هاشا هدانه است که حشیش آن بدست می آید. شام هاشا هدانه عینی می گویند که تا یک سال پیش سربازان سوری متعلق به گردان های دفاع از انقلاب تحت فرماندهی رفعت اسد از این کشتزارها محافظت می کردند. از هر ربع جویب زمین زیر کشت ماری جوانا یک تن حشیش بدست می آید. و سالانه از کشتزارهای شمال دره بقاع که منطقه ای شیعه نشین است، یکصد و پنجاه هزار تن حشیش بدست می آید. بدون آگاهی از درآمدی که از این راه عاید می شود نمی توان به گستردگی ابعاد تجارت مواد مخدر در لبنان پی برد. یک کیسه حشیش که حدود ۲۵۰ گرم وزن دارد در بازار بعلبک به قیمت ۱۰ تا ۱۵ دلار به فروش می رسد که برای هر تن برابر ۴۰ تا ۶۰ هزار دلار می شود. هرگاه این رقم را در ۱۵۰ هزار تن ضرب کنیم، درآمد حاصل از فروش حشیش سالانه سر به ۶ میلیارد دلار می رسد. و تا زمانی که این حشیش به خیابان های نیویورک برسد، قیمت همان یک کیسه حشیش ۱۰ دلاری، تا ۲۵۰ دلار بالایی رود (۱۰۰۰)

اخیرا " با اضافه شدن هروئین به بازار مواد مخدر لبنان، سود حاصل از این تجارت، ابعاد غول آسایی یافته است. به گفته دست اندرکاران، بین ۶ تا ۱۲ کارخانه در لبنان در کارند تا خشکای را که از کشتزارهای محلی و نیز از شمال سوریه وارد می شود، به هروئین تبدیل کنند. البته مواد مخدر وارداتی نیز در این کارخانه ها جای خود را دارند. هفته نامه لبنانی "الدستور" در ماه

ژانویه رفعت اسد را که معاون رئیس جمهوری سوریه نیز هست به گونه ای رئیس شبکه قاچاق تریاک و هروئین که از طریق سوریه و از مجاری دیپلوما تیک به مراکز پخش در اروپا سرازیر می شود، معرفی کرد.

در این گزارش آمده است که پس از افزایش سخت گیری در امر بازرسی کالاهای که از لبنان به ترکیه، اردن و مصر می رسد، راه های هوایی و زمینی بر روی این تجارت بسته شد و در نتیجه راه حل ارسال هروئین و حشیش از مجاری دیپلوما تیک سوریه به اروپا انتخاب شده است. اداره اطلاعات ارتش اسرائیل گزارش داده است که تا یک ماه و هلیکوپترهای نظامی سوریه مواد مخدر را که با یسد به اروپا ارسال شود از لبنان به سوریه حمل می کنند.

رفعت اسد جنگجویان شخصی خود، یا گارد مخصوص رئیس جمهوری سوریه را نه تنها بکار محافظت از کشتزارها و بازارها و انبارهای مواد مخدر در بعلبک گمارده است، بلکه همچنین از آن برای انتقال حشیش از دره بقاع به بندر لبنان طرابلس استفاده می کند. این بندر توسط نیروهای سوری محافظت می شود، و مواد مخدر از آنجا به مقصدهای گوناگون ارسال می شود.

پیش از فتح لبنان بدست اسرائیل در سال ۱۹۸۲، سازمان آزادیبخش فلسطین سخت دست اندرکار توزیع و داد و ستد حشیش در لبنان بود. از آنجا که کنترل شهرهای ساحلی موروسی و وینا در آن منطقه در اختیار سازمان آزادیبخش فلسطین بود درآمد این سازمان های تروریستی از هر بندر به حدود یک میلیون دلار در سال رسید. روابط سازمان آزادی بخش با بعضی سازمان های تروریستی اروپا این سازمان را قادر ساخت که دامنه عملیات گسترده قاچاق مواد مخدر را تا مناطق توزیع در اروپا بکشد. در سال ۱۹۷۱ و درست یک سال پس از انتقال سازمان آزادی بخش فلسطین به لبنان، یک واحد تروریستی شش نفری که اعضای شاخه الفتح عرفات یعنی علی محمودی و محمود حسینی

سعید عبدالله از جمله آنان بودند، در فرودگاه "بیث رو" در لبنان توقیف شدند. مقامات بریتانیا شش یک بسته ۱۵۰ کیلویی حشیش لبنان در میان اثاثه گروه پیدا کردند. "بیورو" گذرنا مه سازمان الفتح را با خود داشت که عبور از مرز سوریه - لبنان را مجاز می سازد.

یکی از آگاهان می گویند که در آن سالانه رفعت اسد از تجارت مواد مخدر بین ۲ تا ۳ میلیون دلار می شود که دوسوم آن سودخالص است. سازمانهای اطلاعاتی غرب از دیدارهای مرتب رفعت اسد با افراد بالای گروه تروریستی ابونفال که گویا در تجارت مواد مخدر دست دارد، در پاریس گزارش می دهند.

علی رغم رابطه غیردوستانه ای که میان رئیس جمهوری سوریه و با سرعفات وجود دارد، برادر رئیس جمهوری با

نمایندگان سازمان آزادیبخش فلسطین نیز دیدارهایی داشته که گویا درباره امور بازرگانی - یعنی مواد مخدر - باشد. از آنجا که رفعت اسد بعنوان سردستار یک تجارت مواد مخدر، هدف اصلی سلاطین محلی مواد مخدر، دلال های بین المللی و گروه های تروریستی است که خواستار سهمیه بیشتری از این بازار هستند بناچار باید کار را منتهی شخصی و معتبری از وی محافظت کنند. وی همچنین باید قادر باشد ریاست جمهوری سوریه را نیز که علاوه بر وظایف معمول دولتی خود در لبنان و سوریه، از کشتزارها و راه های حمل و نقل مواد مخدر محافظت می کند و در عین حال حافظ مقام رهبری او در این کار هستند، از خود راضی نگه دارد.

ناگفته نماند که رفعت اسد مبتکر تجارت مواد مخدر در لبنان نیست. اوقفت او را در این جریان شدوسیس بخش عظیمی از این عملیات را درنسخه خاورمیانه ای آن پیچید. یعنی بجای مسلسل های متداول و آشنا برای تماشاگران فیلم های غربی، تا تک و هواپیما را روی صحنه آورد. تجارت مواد مخدر در لبنان سالهاست که با بقعه ردوبال آنکه کشت ماری جوانا بنا به قوانین لبنان ممنوع است اما دولت همیشه چشمش را بر این مسئله بسته است؛ چرا که خودش

هم از درآمد این کار سود می برد. یک عامل مهم در اقتصاد لبنان که حدود یک سوم درآمد ارزی لبنان را تشکیل می دهد آن است که حکومت مرکزی نتواند از بانک های خصوصی وام بگیرد و این موقعی میسر است که از راه تجارت مواد مخدر پول تولید شود و وارد اقتصاد ملی شود.

دلیل دیگر نیز آن که عده فراوانی از لبنانی ها به این کار روکسب اشتغال دارند. و البته بای بسیاری از خانواده ها و جنگجویان سرشناس مسیحی و مسلمان لبنان نیز در میان است.

گویا این مواد مخدر بجای بهای اسلحه و مواد منفجره ای که در اجرای طرح های تروریستی بکار می رود پرداخت میشود، با توجه به آنچه از سابق رویدادهای تروریستی در دهه گذشته برمی آید، این شیوه مخصوص عملیات سازمان آزادیبخش فلسطین بوده است.

سازمان آزادیبخش فلسطین پس از آنکه در پی اجرای برنامه صلح اسرائیل در جلیله از لبنان اخراج شد، به سبب از دست دادن منابع هنگفت در آمد حاصل از قاچاق مواد مخدر از طریق لبنان به تنگدستی گرفتار آمد. اکنون در غیاب سازمان آزادیبخش و با افزایش مناطق تحت کنترل سوریه و با وجود بندر طرابلس، رفعت اسد کنترل تمام تجارت را در اختیار گرفته است.

در دوران حکمفروشی رفعت اسد بر قلمرو تجارت مواد مخدر، کشتزارهای شاهانه گسترش یافته و میزان محصول آن افزایش یافته است. و از نظر سوریه این خسود مهم ترین عامل است.

به گفته منابع مطلع، هرچه رفعت اسد تا خرخره در کار تجارت بین المللی مواد مخدر فرورفته است، اما برادرش رئیس جمهوری حافظ اسد در این کار هیچ گونه درگیری نیست. علاقه او به حضور در لبنان بیشتر آرمانی است تا اقتصادی. اما به سبب سودی که غیر مستقیم از تجارت مواد مخدر عاید سوریه می شود، ظاهرا کاری به کار برادرش ندارد.

از این حرفه سالانه ۶۰۰ میلیون دلار به درآمد می آید. سوریه از این سود کم و بیش به این که گویا گونی سرتو سرور است با توجه به این که دمشق از نظر اقتصادی کم و بیش به یک گونی سرتو سرور است می ماند، رئیس جمهوری سوریه می تواند با وجود درآمدی که از این راه، برادرش به سوریه سرازیر می کند، به کارهای او چپ بنگرد. و در ضمن نمی تواند قاطعانه از درآمدی بگذرد که اگر رویای الحاق لبنان به سوریه کبیر وی تحقق می یافت، می توانست به سوریه تعلق داشته باشد. و چنین است که در لبنان کارها بر روال همیشگی پیش می رود.

وال استریت جورنال - ۱۲ اوت ۱۹۸۶

جنگ کشتی ها

بیان ۵ ساله

شرکت بیمه لویدز لندن اعلام کرد که از آغاز جنگ جمهوری اسلامی عراق بیش از ۲۲۲ کشتی که پرچم های بیست و دومینیت مختلف را حمل می کردند، در خلیج فارس هدف قرار گرفته اند و شمار حمله های هوایی به نفتکش ها و کشتی های باری از آغاز سال مسیحی جاری، افزایش یافته است.

خبرگزاری فرانسه به نقل از لویدز می نویسد: دو حریف آن جا که هدف جنگ نفتشان، فلج کردن اقتصاد دیکدیگر بوده است، در جریان چند ماه گذشته از تلاش برای افزایش کارایی حمله های خود فروگذار نکرده اند. به عنوان نمونه باید از بمباران بی سابقه پایانه نفتی جزیره سیری در جنوب خلیج فارس به وسیله میراژ های اف-۱ عراقی یاد کرد. این حمله با توسل به هواپیما های باری ساخت شوروی که بغداد، آن ها را به هواپیما های ویژه سوخت رسانی به هنگام پرواز، تبدیل کرده است، میسر گردید. در این حمله، نفتکش قیسی، رحله لیا، به ظرفیت ۳۳۰ هزار تن و نفتکش ایرانی "آذرپاد" به ظرفیت ۲۲۴ هزار تن آسیب دیدند.

خبرگزاری فرانسه که این گزارش را مخابره کرده، می نویسد: بر پایه آمارهایی که "لویدز"، روز

به روز تهیه کرده است، ۱۲۸ فروند از ۲۲۲ فروند کشتی که از (آوریل ۱۹۸۱) تا ریخ نخستین حمله، هدف موشک، راکت و بمب قرار گرفته اند، نفتکش بوده اند. سی فروند از این نفتکش ها، هر کدام، ظرفیتی بیش از ۲۰۰ هزار تن داشته اند.

از آغاز سال مسیحی جاری، شمار حمله به کشتی ها، افزون تر شده است از آغاز ژانویه، تا پایان ژوئیه ۱۹۸۶ بیش از پنجاه کشتی آسیب دیده اند که این تعداد، بیش از تعداد همه کشتی های آسیب دیده در سال مسیحی گذشته است.

لویدز می گوید: در هفت ماهه اول سال مسیحی جاری، خسارت های وارد آن قدر سنگین بوده است که در اغلب موارد، کشتی ها به عنوان آهن پاره به فروش رفته اند یا در محل حمله، زنگ زده و پوسیده شده اند.

"لویدز" می گوید: ترازنامه تلفات انسانی نیز سخت سنگین است. در هفت ماهه اول سال مسیحی جاری، بیست تن از خدمه کشتی های آسیب دیده کشته شده اند و بیش از پنجاه تن زخمی گردیده اند. از زمان حمله به کشتی ها در خلیج فارس، ۷۰ تن از خدمه کشتی ها به قتل رسیده اند.

در این میان بیش از همه، کشتی های جمهوری اسلامی صدمه دیده اند، بر اساس آمار لویدز تا پایان ژوئیه در جنگ

کشتی ها، جمهوری اسلامی با ۴۲ فروند کشتی، مقام اول، لیبیا با ۳۵ کشتی مقام دوم و قبرس با ۲۲ کشتی آسیب دیده مقام سوم را کسب کرده است.

خبرگزاری فرانسه می نویسد: به اعتقاد همناظران، در جنگ کشتی ها، نیروی هوایی عراق، به ویژه به خاطر میراژ های اف-۱، فرانسوی که به موشک های اگزوست و موشک های آ.اس-۳۰ مجهزند، از برتری آشکاری برخوردار است. موشک های آ.اس-۳۰ عراق، به راه نامیسی اشعه لیزر، به سوی هدف حرکت می کنند.

خبرگزاری فرانسه در ادامه گزارش خود می نویسد: جمهوری اسلامی، در نبرد کشتی ها، برای جبران عقب ماندگی خود، هر چه بیشتر به هلیکوپترهای متوسل می شود. این هلیکوپترها در سکوها می دانند و به همین ایران مستقر گردیده اند و به همین دلیل، شاع عمل کافی برای حمله به نفتکش های حامل نفت کشورهای عرب خلیج فارس را دارند.

خبرگزاری فرانسه - ۱۴ اوت ۱۹۸۶

درخواست اشتراك

بهای اشتراك: يك ساله ۲۴۰ فرانك فرانسه -

شش ماه ۱۲۰ فرانك فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجاب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)

نام خانوادگی: Nom

نام: Prénom

آدرس: Adresse

مابلیم نشریه، قلم ایران راه به مدت یک سال به مدت شش ماه به مبلغ فرانسه به حساب بانکی نشریه به حساب پستی نشریه حواله شد.

قبض رسیده به ضمیمه ارسال می گردد.

تاریخ: امضاء

شماره حساب پستی:

QYAM IRAN

C.C.P. No: 2400118/E

PARIS

شماره حساب بانکی:

QYAM IRAN

Crédit du Nord

78, Rue de la Tour

75116 Paris

Compte No: 11624700200

۵ - دومین پیشنهاد مشترک انگلیس و آمریکا

با مقررات قانون ملی شدن منطبق و بدون تردید... بهترین پیشنهادی بود که به دولت ایران تسلیم گردید.

متضمن تخفیف به میزان پنجاه درصد از بهای رسمی بود. حال طرح مورد بحث راه سومی پیش پای دولت می گذاشت که همه نظریات ایران را تا میسر می کرد.

تخفیفی که طبق پیشنهادهای مشترک اول و دوم در نظر بود معادل همان تخفیفی بود که بانک بین المللی پیشنهاد می کرد. یعنی ۲۲ درصد از بهای رسمی به نرخ بشکلهای ۱۷۵ سنت یا ۵۸ سنت به این ترتیب بهای معادله بشکلهای ۱۱۷ سنت می شد که برای احتساب درآمد خالص ۳۰ سنت بعنوان هزینه عملیاتی و ۲۹ سنت (۲۵ درصد) از بابت غرامت آن کسر می گردید.

۱ - این مطلب متکی به اطلاع شخصی نگارنده است. به این شرح که عصر روز ۱۸ اسفند دکتر مصدق بهای بیت رئیس شرکت ملی را احضار کرد و با او گفتگو کرد.

تصحیح و اعتذار

در مقاله "مصدق و نهضت ملی ایران در کشاکش چسب و راست نوشتن" : فواد روحانی. که در شماره ۱۶۳ قیام ایران، مورخ ۱۶ مرداد ماه ۱۳۴۵ به چاپ رسید، اشتباهی رخ داده است که بدینوسیله تصحیح می شود.

فواد روحانی
۳۶
مصدق
و نهضت ملی ایران
در کشاکش چسب و راست
سبیل پیشنهادها از انگلیس و آمریکا

تطبیق پیشنهادها با قانون ملی شدن نفت

برای قضاوت درباره پیشنهادها پنجگانه که شرح داده شد و عکس العمل دکتر مصدق در برابر آن ها البته لازم است شرایط پیشنهادی با مقررات قانون ملی شدن صنعت نفت مقایسه شود.

- ۱ - تصدیق اصل ملی شدن نفت و حاکم بودن آن بر کلیه مشون صنعت نفت ایران.
۲ - قرار گرفتن همه عملیات صنعت نفت در دست دولت ایران با پیش بینی تشکیل شرکت ملی نفت و با این مفهوم مخالف هیچ قسمت از عملیات مزبور به سایر اشخاص واگذار نشود که به تمام معنی مجری تصمیمات دولت ایران نباشد.
۳ - مجاز بودن استفاده از کارشناسان خارجی بشرط اجرای ترتیباتی برای گماشتن تدریجی ایرانیان بجای آن ها.
۴ - فروش نفت به مشتریان شرکت سابق به مقادیری که قبلاً مورد معامله بوده با این شرط که مشتریان نسبت به مقدار خرید بر آن با تساری شرایط حقوق تقدم خواهند داشت.
۵ - تعلق کلیه درآمد نفت و فرآورده های نفتی به دولت ایران (با یک تغییر تلوپوچی که دولت قائل شد از این قرار که تحویل گیرنده نفت ایران حق هیچ گونه انتفاعی جز تحت عنوان معامله خرید نخواهد داشت.)
۶ - رسیدگی به مطالبات و دعاوی حقه شرکت سابق و دعاوی و مطالبات متقابل دولت ایران با پیش بینی تودیع ۲۵ درصد از ایداعات خالص نفت بمنظور پرداخت غرامت شرکت سابق.

۱ - پیشنهاد دجکسن

در هیچ قسمت با شرایط بالا منطبق نبود اصل ملی شدن نفت به شکل مشروط تصدیق می کرد و برای ایران استقلال در ادا راه صنعت نفت خود و انجام معاملات و استفاده از درآمد فروش جز بر اساس رژیم پنجاه پنجاه قائل نمی گردید.

۲ - پیشنهاد داستوکس

شرط اول با اصل ملی شدن نفت را ظاهراً تصدیق می کرد، از مضمون شرط ۳ استقبال می نمود و نسبت به شرط های ۴ و ۶ وارد تفصیل نمی شد. اما آنچه اظهار نمود با مقررات قانون منافی نداشت ولی هیچ یک از شرایط اساس ۵ و ۸ را تا میسر نمی کرد.

۳ - با نک جهانی

اصولاً فقط به عنوان واسطه بیطرف و موقت وارد عمل می شد. یعنی بنای مذاخله اش بر این بود که طی مدت دو سال یا بیشتر نفت ایران را به نحوی به چریستان بیندازد تا طرفین اختلاف شان را رفع کنند و آنچه پیشنهاد می کرد تا نظر به تعیین شرایط نقش میانجی بود و نه برقراری ترتیباتی که اجرای قانون ملی شدن نفت را تا میسر نکند. آنچه اظهار می کرد بخصوص با شرط های ۲ و ۵ منافات داشت.

۴ - پیشنهاد مشترک ترومن - چرچیل

پیش از پیشنهادهای گذشته به تا میسر مین مقدمات قانون نزدیک می شد. شرط اول را تصدیق می کرد، درباره شرط های ۲ و ۳ ساکت ولی تلوپوچا. موافق بود. نسبت به شرط های ۴ و ۵ کلیاتی ذکر می کرد که با مقررات قانون منافات نداشت ولی تعیین ترتیبات نهائی را موکول به مذاکرات بعدی می کرد که معلوم نبود آیا منجر به توافق خواهد شد که منظور قانون را تا میسر کند یا به نتیجه نخواهد رسید. درباره شرط ۶ ذکر خسارت از دست رفتن کسب و کار شرکت سابق اشکالی از نظر دولت ایران ایجاد کرد که مانع قبول این پیشنهاد گردید.

همزمان با ابلاغ طرح (مشترک انگلیس و آمریکا) به دولت ایران خبرگزاری خارجی گزارش داد که دولت های انگلیس و آمریکا آن را بعنوان آخرین پیشنهاد به دولت تسلیم کرده و اظهار می کنند که چنانچه پذیرفته نشود مذاکرات دیگر تجدید نخواهد شد. از طرفی دولت ایران نیز پس از دریافت طرح اظهار نمود که چنانچه اشکالی کسودر آن وجود دارد رفع نشود دولت یکبار به زحل مسئله نفت منصرف خواهد شد و به دنبال اقتصاد بدون نفت خواهد رفت.

اشکال دولت ایران که بالاخره رفع نشد و موجب رد طرح گردید مربوط به مسئله تعیین غرامت بود. به این معنی که شرکت سابق جبران خسارت از دست دادن کسب و کار یعنی عدم انتفاع را نیز از ایران مطالبه می کرد در حالی که دولت حتی شرکت را به دریافت غرامت محدود به بهای تا میسر می دانست و اظهار می کرد

که اگر دولت انگلستان در مورد ملی نمودن صنایع کشور خود به شرکت های خلع ید شده زیان خسارت کسب و کار هم غرامت داده باشد این امر در مورد ملی نمودن صنعت نفت ایران نمی تواند دقیقاً است تلقی شود. نظریات دولت به وسیله سفیر آمریکا به لندن گزارش می شد. در تاریخ ۱۶ اسفند وزیر امور خارجه انگلستان و آمریکا در لندن ملاقات کردند و در باره طرح پیشنهادی به ایران اعلامیه ای به این مضمون صادر نمودند که طرح مزبور مورد حمایت کامل

دولت آمریکا و عادلانه ترین پیشنهاد است و نگارنده دولت ایران درباره مسئله غرامت مطلقاً بی مورد است. ضمناً بعنوان اتمام حجت به دولت ایران و تصریح اینکه هیچگونه تغییری در مفاد طرح داده نخواهد شد این عبارت در اعلامیه گنجانده شد: "دولت

انگلستان تصمیم گرفته است که نسبت به پیشنهادی که در تاریخ ۲۰ فوریه (اول اسفند) به دکتر مصدق تسلیم شده است با فشاری نماید زیرا پیشنهاد مزبور حاصل مذاکرات مفصل و نتیجه مطلوب است که مشتمل بر کلیه جوانب قضیه بوده و دولت آمریکا نیز آن را عادلانه و منصفانه می داند. ضمناً برای تأکید همین نکته روز ۱۸ اسفند سفیر آمریکا نزد دکتر مصدق رفت و متن اعلامیه را به او تسلیم نمود.

دکتر مصدق شخصاً پیشنهاد را قابل قبول می دانست اکثر مشاوران نیز همین نظر را داشتند ولی دونهزار آن ها عقیده داشتند که شرط مربوط به تعیین غرامت یک دام حقوقی است که پیش پای ایران گسترده شده و اگر ایران در آن قدم گذارد دچار چنان سقوطی خواهد شد که دیگر نخواهد توانست قدم کند. (۱) بعضی از افراد مطلع خارج از حوزه مشاوران رسمی دکتر مصدق تذکری دادند که این ترس بی مورد است زیرا اولی و دومی در گذشته با هم در میان دولت ایران (علی الخصوص با توجه به سابقه قضاوتش در مورد ایران) در مسئله تعیین غرامت برخلاف عدالت رای دهد. اما نظر مخالفان با طرح بالاخره غلبه کرد.

بعضی از مشاوران اظهار امیدواری می کردند که این شرکت ملی نفت خود را هدیه است علی رغم مخالفت شرکت سابق نفت خود را در ایران بجا بیاورد و بهای آن را با فروش نفت و درآمد آن در ادا راه صنعت نفت و بهبود اقتصاد کشور بدست آورد. اتفاقاً در این موقع موضوعی پیش آمد که آن برای اثبات نظر خود را استفاده کردند. شرکت ملی نفت به مقدار یک خریدار ایتالیائی فروخته بود که به وسیله کشتی موسوم به میریلا Miriella به بندر ونیز حمل شد. در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۳۱ که کشتی وارد بندر شد شرکت سابق با دعوی مالکیت نفت محموله توقیف آن را از دادگاه ونیز خواستار شد و دادگاه قرار توقیف آن را در انتظار نتیجه رسیدگی ماهوی صادر نمود. اما دادگاه در تاریخ ۱۹ اسفند رای علیه

شرکت سابق صادر نمود و شرکت ملی را در انجام معامله فروش ذبح دانست. به این ترتیب دکتر مصدق بالاخره تصمیم به رد طرح مورد بحث گرفت و در طی یک سخنرانی که در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۳۱ خطاب به ملت ایراد نمود و به وسیله رادیو پخش شد دلایل رد پیشنهاد را بیان کرد. از این قرار که سفیر آمریکا ضمن مذاکره در خصوص طرح مورد بحث فوراً برای تعیین غرامت به این عبارت پیشنهاد کرد که: "غرامت منصفانه ای برای از دست رفتن کسب و کار شرکت در نظر گرفته شود. اما دکتر مصدق این پیشنهاد را به هیچ وجه قابل قبول نمی دانست و طی سخنرانی مرسوم اشاره درباره آن چنین گفت:

"هموطنان عزیز تصدیق می فرمائید که اگر اسامی غرامت از دست رفتن چنین کسب و کاری قبول کنیم با یک تمام عواید نفت خود را یکسره به عنوان غرامت تسلیم شرکت سابق نمائیم... دولت ایران در مقابل پیشنهاد کرد که اسامی غرامت را از ارزش اموال و سیسات شرکت سابق در ایران قرار دهند. زیرا این تنها غرامتی بود که طبق اصول مقرر در قانون دولت ایران می توانست قبول می شود."

دو روز بعد از سخنرانی دکتر مصدق سخنگوی وزارت امور خارجه انگلیس اظهار نمود که تعبیراتی که دکتر مصدق درباره پیشنهاد اول اسفند نموده است هم با عبارات هم با روح پیشنهاد دمباینت در مورد مخصوصاً اضافه نمود که اظهار دکتر مصدق را برپراپراکنده گستر پیشنهاد پذیرفته می شد همه درآمد نفت ایران به مصرف پرداخت غرامت می رسید مطابق با واقع نیست.

اما این اظهارات وزارت خارجه انگلیس نظر دکتر مصدق را تغییر نداد و با رد پیشنهاد دوم در بحث این فکر در انگلستان و آمریکا قوت گرفت که با یستی از کوشش در حل اختلاف به وسیله مذاکره با دولت دکتر مصدق مطلقاً صرف نظر نمود.

نویسنده: دکتر علی مظاهری استاد دانشگاه سوربن

انقلاب صنعتی اروپا و ظهور آخوندها

سرزمین‌ها می‌کند در شمال کوه‌های قفقاز و دریای خزر و رود سیردریا افتاده، تا حدود قرن شانزدهم میلادی، در نقشه‌ی "جهان نما"ی ایرانیان "ارض ظلمات" یعنی اقلیم‌های تاریک و ناشناخته نامیده می‌شد، مسافران ایرانی به سرزمین چین، سرزمین‌های شمال "دریای کبود" (بلخاش) را و دیوار چین را به همین عنوان یعنی "سرزمین ناشناس" (بلادالغیب) می‌خواندند. اکنون قدرت بزرگ شرق ازین بلاد ظلمات بیرون آمده است! همان "جهان نما"ی ایرانی قرن شانزدهم، اقیانوس غربی، سواحل فرانسه و اندلس و مراکش را "دریای ظلمات" یعنی دریای ناشناس می‌خواند، و هنوز از وجود آمریکا خبر نداشت، و اکنون سراسر قاره‌ی آمریکا در آورده است!

ایرانی سرزمین خود را "ناف جهان" و پایتخت خود را، هنوز در قرن هفدهم نصف جهان می‌پنداشت، و لسی در واقع ایران مرکز نادانی بود، گویا اینکه از میان قرن سیزدهم میلادی به بعد، ایرانیان تا لیفات نیاکان خود را که در زبان تا زکی کتکتاب می‌نوشته‌اند - از قرن هشتم تا دوازدهم میلادی - از تازی به زبان فارسی ترجمه می‌نمودند، اما این ترجمه‌ها در خزانه‌های پادشاه به شکل نسخه واحد باقی میماند، و مردم درمجرای بیسواد و جهالت گمراه بودند.

عرب‌ها، چون عربی می‌دانند، نیازی به ترجمه و تفسیر قرآن ندارند، و بنا بر این به ملا و آخوندنیزی ندارند، تا قرن سیزدهم، ایرانیان با سواد نیز عربی می‌دانستند، و نیازی به مترجم قرآن نبود، اما بعد از مغول که "خلافت" یعنی پادشاهی عرب‌ها، برچیده شد، مردم با سواد، زبان عربی را رها کرده، زبان دربار مغول یعنی "ایغوری" یا خط ایغوری آموختند، تا اینکه بعد از مسلمان شدن و دستاویز مغول، نیاز به مترجم و مفسر قرآن، یعنی (ملا) بوجود آمد، طبقه‌ی ملا کم‌کم از سادگی لوح بودن مغول استفاده نموده، تماس دربار ایلیخانان را با اروپا قطع کردند و گفتند "فرنگی نجس است" و مغولان در دست "آخوند"‌ها اسیر گشتند، و این کلمه‌ی ایغوری آخوند به معنی کشیش و جادوگر مانوی است، تا اینکه رفته رفته، بر عادت زبان ایغوری ملاحظه به "آخوند" معروف گشتند، رئیس آن‌ها (آخوندکلان) "ملاباشی" پادشاه است. تا ۱۷۲۲، پادشاهان ایران با ستشناهی یکی دو تنشان، عمامه بسر گذاشته، جامه‌ی آخوند می‌پوشیدند، مسافران فرنگی را مجبور به پوشیدن لباس آخوندی نموده، در محله‌ی جهودها و جلفا - منزل می‌دادند، و منشیان این عادت هم با زرگانان و جاسوسان "ونیز" دریا شهر مشهورند، که لباس ملائی پوشیده، و در یک محله‌ی جداگانه منزل می‌کرده‌اند، و همایشان از آخوندها و هم آخوندها از ایشان اجتناب

کا رکشت نیشکروم‌آلا" قهوه و بن‌بیه شدنند، برده فروشی، به ویژه فروش سیاهان در این قرن رونق یافت، و تواما شیمی و فیزیک و صنایع مکانیکی رودرتقی نهاد.

ناگاه، در نتیجه‌ی استعمار و استعمارگری بی رحمانه‌ی لندنیان "انقلاب مثبت" آمریکا عملی شد (۸۷ - ۱۷۷۶)، و بدون کمک هلند و فرانسه و سایر اروپا - بجز روسیه - این امر مقدور نبود. وقتی با زارصرافان یا به اصطلاح "بورس" یا بورس‌های لندن "هند غربی" خود را از دست داد، بیش از پیش کین هلند و کین فرانسه را بدل گرفت، تا بزودی تلافی در آورد، ولی نقشه‌ی دیگر تصرف کردن "مالک متحد" عملی نشد، ناچار صرافان "بورسه" بیش از پیش در استعمار آسیا کمر همت بستند، گشت خشخاش را به شکل انحصار در آوردند و همچنین، تهنیه، قشور و صدور تریاک را - "حکمای شرکت هند" ما موریکا رشدند - ادامه سمیت کتاب "ثروت دول" را نوشت و خوب می‌دانست که راهش تجارت و انحصار بود، و است، خود اوازاعضای شرکت فیون بود، همگارش کشیش توماس مالتوس، هنر و علم نابود کردن جمعیت‌ها را تعلیم داد، و این‌ها در اروپا کتاب درسی شد.

بزودی کلکته، با رکده‌ی شرکت بریتانیا می‌شد، بالادست "باتاویا" - با رکده‌ی شرکت هند هلند، زد که او خود بالادست پاراگوئه، مستعمره شرکت ژوزویت‌ها در "هند غربی" زده بود - باتاویا فقط یک اژدها بود، کلکته یک اکتاپوس یا دوا لپسای جها نخواهد شد.

آخوند پروری انگلیسیان

تجاردورانندیش "سوق الصیارف" (سینتی) لندن، پیش‌بینی کردند تا بنیاد تدبیر پترکیر در آسیا نیز اجرا و دست بریتانیا کوتاه گردد! آخوندها را دوست نداشتند، اما هنوز تدبیر را می‌کردند آن‌ها را پیدا نکرده بودند - پادشاهان معاصرشان در ترکیه، از احمدخان سوم (۱۷۰۳ تا ۱۷۳۰) تا محمودخان دوم (۱۸۰۸ تا ۱۸۳۹) مانند وزیرانشان، نیز همیمن طورها فکری کردند، گویا از تدبیر پترکیر عبرت آموخته بودند، و او را ستم‌خوداخته، و تجار لندن مزم خود را جزم کرده بودند تا بهر نحوی باشد، عددوزور آخوندها در ترکیه و ایران بیغزایند و راه علم و ترقی را به بندند. ناگاه سونسطی بی مشهور، ولتر، به حمایت "دین مبین اسلام" یعنی نوع آخوندوملاذرت آمد، حتی ملکه‌ی روسیه دست او را خواند: این بانو یعنی کاترین دوم (۱۷۲۲ تا ۱۷۹۶) که فراماسون شده بود بناگاه از کوبیدن مساجد و مدارس روسیه، بزخم گلوله‌ی توپ، منصرف شده، فرموده مساجد را

کشورها - فرانسه، ترکیه، ایران، هند، ملبوسات و مفروشات برای آسیا نیامی ساختند، خود اسبانی‌ها اعیان و اشراف شده بجز جنگ شغلی نداشتند، صنایع و پیشه‌وری و بیله‌وری، نخ ریسی و پارچه‌بافی را به ملل دیگر واگذار کرده بودند، و از این نمکد یکزیک و پسر و کلاهی نیز به سرایران "مغوی موسوی حسینی" می‌رسید. فقط صرافان ایران در دست هندوها (بانیان‌ها) بود، و این هندوهای "مسلمان شناس" دارای گورگانیان هندوستان، دارای ایران، و حتی مال ترکیه را اداره می‌کردند. یعنی متمولان سویزه آخوندها، و محمدباقر مجلسی رئیسشان - ثروتشان را به مرابحه یا ربای می‌دادند به بانیان‌ها، به صدی سی یا چهل، و هندوها آن را به قالی باف و نساج و بقال و عطار به صدی صد تنزلی می‌دادند، مدت‌ها مدارکار برین می‌گشت، فقر استعمار و اولاد امجاد... فریه می‌شدند، تا روزی که دامنه‌ی کسادیتا پاهان - نصف جهان - همگشت جناب مجلسی و ایران ایشان، ایدر بهیر - ی پول ملول گشتند، فرستاد این هندی‌ها کار و نجس‌اند، فذل آن‌ها سوختن کاروانسراهای آن‌ها "فت" دادند و هر که با سواد می‌گفت، با سواد را سخته، یا دلالی می‌کرد، مانند خدتی درویش که زبان اردومر دانستند، آنان نیز از طرف آخوندها تکفیر و بسیاری کشته شده و یا به هندگریختند و سرانجام اختیار ایران موسوی حسینی بدست آخوندها افتاد، و ایشان بسرای پرکردن جیب خود دست روی اموال دولتی انداختند، و در مدت زمان کمی، از ۱۶۹۴ تا ۱۷۲۲، دولت تبدیل شد به "حوزه علمیه" و ارتش هم چون جیره و مواجب نداشت از میان رفت، شاه مبدل شد به یک نفر از طلبه‌ی مدرسه، و با صوابدید آخوندها، بالغ بر هزاران زن "متنه" گرفت، و بعد از سقوط دولت مغوی و نابود شدن دستگاه آخوندی، صدها تن شاهزاده موسوی حسینی، از نسل سلطان حسین، در یک روز زمانند یک گله گوسفند بردست افتان هاروانه‌ی بهشت گشتند (بعد از ۱۷۲۲)

بعد از ۱۶۸۰ جریان‌های نقره و طلائی مکزیک و پرویندا آمده بود، بومیان آمریکا که زبیرتایانه‌ی اسپانیای در معادن کار می‌کردند، بکلی تلف شدند، نه‌کان ماندونه‌کانکن، مثلاً در فرانسه دیگر پولی نمانده بود که لاه‌های هندوستان و ایران را بخردند، بنا بر این در صد برابر آمدند خودشان را به آنرا بسازند، و نیز در جزایر آمریکا، دست به

می‌ورزیدند، البته در حضور مردم، ولی در خفی با یکدیگر تماس داشتند! پادشاهان مغوی نیز همانند آخوندها و شاکردان مکتب و نیز تقلب و دورویی را پیروی نموده، خود را سیدشناسانیدند. هر روز، اول با آخوندها مجلس قرآن و تفسیر و حدیث داشتند، بعد آخوندها را رخصت انصراف داده، با فرنگان مجلس شراب‌دایی می‌کردند! آخوندها هم در خفی عرق می‌خوردند، و در پس پرده با فرنگیان دیدوبازدید داشتند، این نکته را اسپانیا فرنگی یادداشت کرده‌اند، اما آخوندها در کتب فقه‌ی ان اعتراف نغرموده‌اند - پادشاهان، کتابهای فرنگی، جغرافیا و نقشه‌دوربین و حتی ساعت‌ها را در یک قلعه موسوم به "طبرک" از مردم پنهان مینمودند، گویا از آخوندی ترسیده‌اند - نخستین چرخ چاپ را که با زرگانان از ونیز به اسپانیا آوردند، مخفی، و حتی خراب کردند، چون از خبر یافتن و با سواد شدن مردم می‌ترسیدند، و از همان عهد "شاه عباس مغوی موسوی حسینی" طوری کردند که ایرانی‌ها با سواد نبودند، و چشم و گوش او با زنشود، و با سوادان بومی نیز عموماً به هندوستان پناه می‌بردند. بالاخره، حدود ۱۶۹۲ میلادی آخوندکلان ملا محمدباقر مجلسی در هفتادگی و بدست شاکردان بی‌بخت دوره آنیکلوپیدی فراهم نمود، به نام "رودهای نور" (بحارالانوار)، و تمام خرافات و لاطالات و احادیث طبیعت و اخبار جن و پری، و داستان‌های رکیک و سفیفا، بعنوان "احادیث نبوی" یا "خبرائمه" یا روایات اولیا و انبیا، در آنجا گردنمود، و اکنون با زور تفنگ و طیاره و چماق ایمن فرمایشات اجرا می‌شود!

آخوندهای نزول خوار

ثروت و رونق کار دولت مغوی در واقع از با زرگان با فرنگ بود، آن‌ها با بریشم خام و منسوجات و اقسام فرش به اسپانیای‌ها داده، برایشان دوپیه‌ی هند و نقره و طلائی مکزیک و پرومی گرفتند، و از آن "عیاسی" و "اشرفی" مکه می‌زدند. وقتی در حدود ۱۶۸۰ (م) بناگاه معادن سیم‌وزر مکزیک و پرویه تکشید، و در نتیجه یک گره خوردگی و کسادیتا در بازار دادوستد دست ساله دجار اروپا و آسیا شد، این بحران و کسادیتا، مانند کشیده شد تا به ایران، و همان نظریکه تنزل اقتصاد مالی اسپانیا، تا فرانسه و انگلستان و ترکیه سرایت نمود، نتایج کساد به هند تیموریان و خاصه به ایران صفویان رسید، زیرا تمام این

قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی

یک شاهکار قانون اساسی

بقیه از صفحه ۳

فرانسه نیز ذکر از این موارد میشود. ذوق و سلیقه ایرانی‌ها با آشناسی بتاریخ و مقتضیات خاص کشور بوجود آورنده این اجادات بوده است.

مقا یسه اصول مذکور در متمم قانون اساسی با اصل ۱۹ خودقانون، نشان می‌دهد که نمایندگان دوره اول مجلس با علم و اعتقاد بوجود مالک مختلف (که به قول دکتر رحیمی امروز بان استان گفته می‌شود) (۷) مبادرت به وضع قانون نمودند در ابتدا در اصل ۱۹ برای تسهیل کار دولت، موضوع تقسیم ایالات و ولایات تحدید حکومت‌ها را که در ایالات مختلف وجود داشت مشخص کردند و بنظر نویسنده مراد از تحدید حکومت‌ها (تعیین وظایف دولت و حدود اختیار دولت) (۸) نیست زیرا همان‌طور که مسئله ملست و کلمه ملت در قانون اساسی دارای هیچ گونه گنگی و ابهام نیست و به معنای همه مردم و یا عامه‌ی نیکار می‌رود، کلمه دولت و مملکت نیز هم‌جا، به معنای

بودند که نه تنها اجرا نشد بلکه در محافل تحصیلگردگان نیز مورد مذاکره قرار نگرفت و حتی در دانشکده حقوق تهران نیز مورد تدریس واقع نشد. نتیجه این بی توجهی دستگاه‌ها کم‌برایان و عدم توجه تحصیلگردگان این دهکده تاریخ تصویب متمم قانون اساسی و قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی، هر بار تقاضای خودمختاری بگونه‌ای مطرح گردید و هر بار خون بیگانه‌ها را بخاک ریخته شد.

- ۱ - دکتر مصطفی رحیمی همان‌جا که ۶۶
- ۲ - منصوره رفیعی، همان‌جا که ۲۷
- ۳ - منصوره تاج‌الدین، پیدایش و تحول اجزای سیاسی مشروطیت، نشر گستره تهران ۱۳۶۲ ص ۱۴۹
- ۴ - ناظم الاسلام‌کرمانی: تاریخ پیداری ایران - انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۶ ص ۴۴
- ۵ - دکتر مصطفی رحیمی همان‌جا که ۱۷۸
- ۶ - منصوره تاج‌الدین همان‌جا که ۸۱-۸۵
- ۷ - فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ص ۴۸ - ۴۹
- ۸ - دکتر رحیمی، همان‌جا که ۱۵۸
- ۸ - دکتر رحیمی، همان‌جا که ۱۵۸



مواجهه "صدای آمریکا" با دکتر تابور بختیار

آماده همکاری

در راه استقرار شروط پایداری

بقیه از صفحه ۱

ارشاد محمدرضا شاه پهلوی چنین گفت: ملاقات‌هایی که جنبه مشورتی داشته باشد - مثل همین ملاقاتی که الان فرمودید - یا ملاقات‌هایی که منظور تبادل نظر باشد ما بین همسایه‌ی ایرانیان که دارای یک نوع مسئولیت و یک نوع فعالیت هستند، بسیار مفید است. بنده نمی‌توانم پیش‌بینی بکنم که به چه صورتی و کی و راجع به چه مسائلی ایشان مشورت خواهند کرد، ولی در هر صورت ما روی معتقداتی که همیشه داشته‌ایم در مشورت و در هر جلسه و در هر تماسی عمل خواهیم کرد و بسیار خوشحال خواهیم بود اگر این تماس‌ها و این مشاوره‌ها، در داخل و خارج کشور، برای وصول به هدف مشترکی که ما همه داریم، و آن برقراری دمکراسی در ایران است، کمک بکند.

صدای آمریکا

هوشنگ وزیری

آیت الله از دنیا چه می داند

می دانند که آیت الله " امین مستضعفان جهان "، امروز از جهانبان همان قدر اندک می داند که پیش از رسیدن به مقام رهبری می دانست. شاید امروز بدانند که آمریکا جنوبی در کجا و آمریکا شمالی در کجا است، شاید امروز بدانند که زینبیا نگذاری ایالات متحده در حدود دو بیست سال می گذرد، و نه ۲۵۰۰ سال، و لسانی مسلمان نمی داند که در دنیا ای امروز، با گسترش بی سابقه دامنه فعالیت شرکت های چند ملیتی و موسسه های بین المللی، بدشواری می توان یک هویت مطلق ملی برای کالاهای تعیین کرد.

نمی دانند که آمریکا های درازا پس، زاپنی ها در آمریکا همه این ها در بسیاری کشورهای آسیایی سرمایه گذاری های بزرگی کرده اند و کالاهای که امروز مصرف جهانی دارد، محصول همین سرمایه گذاری های مشترک است. روی بسیاری از کالاهای برجست " ساخت ژاپن "، ساخت آلمان غربی، ساخت سنگاپور و بسیاری جا های دیگر خورده است، ولی این هرگز بداند معنی نیست که کالاهای تولید کننده آن کالاهای تمام " مال ژاپن یا آلمان غربی و یا سنگاپور باشند. شبکه های سرمایه گذاری های بزرگ بین المللی چنان درهم تنیده و تودرتوست که مگر بصیرت ولایت فقیه بتواند اجزاء تشکیل دهنده آن را از یکدیگر تمیز دهد.

خوب بود آیت الله فرصت می کرد و نگاه می کرد به سلسله گزارش های می انداخت که یکی از همین روزنامه های صادر شده جمهوری اسلامی بتازگی درباره شرکت های چند ملیتی داده بود.

یک روز، آیت الله خمینی، در حالی که خودش بیشتر از شئون دکانش دستخوش حیرت تحسین آلود شده بود، به آنان می گفت پیشرفت علم به حدی است که صدای او (یعنی صدای خمینی) حتی زودتر از آن که به ردیف های آخر جمع شوندگان برسد، به آمریکا می رسد. برای آیت الله که پیش از این " کشف بزرگ " تکنیکی گفته بود که اقتصاد برای انسان مانند یونجه برای الاغ است، این به هر حال یک پیشرفت محسوب می شد. زیرا دریا فته بود که امواج را دیویشی سرعتی بیش از سرعت صوت دارند. با این همه کسانی که انتظار داشتند آیت الله غفلت حیرت انگیز خود را از علوم جدید، دیرباز زودتای حسی جبران کنند، از اشتباه در آمدند. وی در واقع در همان دوران اقتصاد یونجه و علف بسرمی برد. ذهن او قدرت و گنجایش دریا فته دستاوردهای ساده تر علوم و تکنولوژی را ندانید. تصویری که از جهان دارد، در همان حدی باقی مانده است که پای پیاپی، با ستور یا کجا و جدا کثرت یا توموبیل به سفر می رفت. به نظر نمی رسد که آخرین مسافرت هوایی او از عراق به پاریس و آنجا از پاریس به تهران در گسترش افق دید او سهمی ادا کرده باشد.

آخرین نمونه این محدودیت دید، فراموشی است که به زائران ایرانی حج داده به آن ها گفته است که در سفر مکه از خرید کالاهای آمریکا خودداری کنند. البته همزمان شدن صدور این فرمان با مسافرت جواد لاریجانی معاون وزارت خارجه اسلامی به مسکو می تواند یک نوع معنای دیپلماتیک نیز به آن دیده که بیشتر جنبه فکاهی دارد. زمانه او را شوروی نیز با شنیدن این خبر لبخندی تمسخر آمیز بر لب خواهد داشت. زیرا آن ها نیز سز

انقلاب صنعتی اروپا و ظهور آخوندها

بقیه از صفحه ۳

خراب را آید و حتی از نو " حوزوی علمی " بسازند، و بر عدد طلب علوم دین اسلام بیفزایند، و برای بار نخست، قرآن مجید با هزینه " پادشاه بلقیس جا ه کل مالک روسیه " در سن پترزبورگ (۱۷۸۷) به زیور طبع آراسته شد، و چاپ های بعد معروف به چاپ " باغچه سرائی " (کریمه) معروف است. ملاحظه کنید که از ۱۷۲۰ در استانبول چاپ خانه ها پدید آمده اما کتب ادبی و تاریخی و جغرافیای چاپ می شده، قرآن را با راول، در ۱۸۷۷ در طلیعه پایتختی سلطان عبدالحمید، مرتجع معروف، چاپ زدند، یعنی ۹۰ سال بعد از روسیه کافر! - از شهر و بارکدهای کلکته چه گویم، کسسه ناگفتنی بهتر است، در آنجا قرآن و کتب درسی " حوزه های علمی " از همسایگان دوری قبل از انقلاب چاپ می شد، آمریکا ویا غیره فرانسه - با بند و بطور منظم و مرتب چاپ می شد و سلاطین مسلمان هند دست و پایشان را بسوی پست گرد و گیر کرده بود، زیرا عسده ی آخوند و ملاها را بر ابرقربل شده، و " دین " یعنی گله های ملا و آخوند - به اصطلاح آنجا " مولوی و موالی " - به موازات توسعه و افروزیون، روز افزون گشته بود.

اندکی پیش از پادشاهی قاجاریه - میان یای نندن آمریکا و یای نندن فرانسه با سوق المصارف یا " سینی " - یک نفر سیاح ایرانی موسوم به زین العابدین شروانی (۱۷۵۴ - ۱۸۲۸) ضمن سیاحت دنیا، به شهر تجاری و بارکدهای کلکته رفت، او شرح سیاحت های خود را با طول و تفصیل نگاشته، و هر چه که چشم خود دیده و بگوش خود شنیده، یا جانی خوانده، در کتبش یا در دست کرده، و بعد به برخی از آن به چاپ هم رسیده است، او نگار و عقاید بریتانیایی های کلکته را هم مطالعه و یادداشت نموده، گویند آن ها دهریه و ما دیون هستند، بهیچ یک از کتب آسمانی و انبیاء یای نند نیستند، الا به حسب ظاهر، نهایت اینکه حکمتی را که آن ها از آن پیروی می کنند ابتدا نسبتی با حکمت اشراق یا افلاطونیان ندارند، آن ها مانند ابونصر فارابی و ابوعنی سینا نیستند، و به " سلسله عقول و افلاک " نمی گروند، و از " عرفان " ایرانی ها نیز پیروی نمی کنند، و اعتقاد به اصل انسانیت و آدمیت ندارند.

گوید: از نظر این گروه، انسان فقط حیوان نیست که بدون یک خالق بوجود آمده، و دلایلش اینک " نوع " وحشی انسان را در جزا شرم وای اقیانوس مکرر دیده اند، که بعینت بهائم و بویزه زندگی می کنند، نه مذهب دارد، نه خط و سواد، و نه زبان و صرف و نحو، و نه لباس، فقط از دیگر حیوانات مکارتر و خونخوارتر است، و امتیاز انسان را به همین میدانند و بس، شروانی در شهر لکنه - با بیخت کشوری " اوده " - با انگلیسی دانش مندی گفتگوهایی داشته است و در این وقت لکنه بزرگترین شهر در عالم اسلام بوده است، می نویسد که: بسیاری از ملاهای مسلمان را با خود شریک و همکار ساخته اند، آن ها فرنگی را از مسلمانان زیرک تر، و خودشان را از سایر فرنگیان مکارتر می دانند، می خواستند مرا هم نگاه دارند و استفاده کنند، اما من با خود شرط کرده ام که سیاحت جهان و سیر آفاق و انفس بکنم، و ابد در خدمت پادشاهان و بزرگان نمی توانم در آیم، و اسیران دنیا شوم، از نظم و انتظام و پاکی و تمیزی شهر کلکته، از آزادی مذا هب در آنجا، بسیار تعریف می کند، از چاپ خانه، و کتبخانه ها و فضل و علم " ماحیان " شهر، تمجید می کند، اما از انسانیت و نوع دوستی چینی نمی بیند و بونی نمی برد.

شروانی از نیرنگ ها و تفاق و حرص گروه آخوندها بسیار بدگوئی می کند، و می گوید: این ها یئنده که به نوکری کافر دهری داخل گشته و بینا د اسلام را به خیانت ویران می سازند (...)

گزارشهای ایران

اعتراضهای خودجوش

کمبود پروتئین مورد نیاز حیات مردم، مسائل و مشکلات دیگری را برای آینده صنعت دام پدید می آورد. بعضی دامداران برای استفاده از بسازار گرم و قیمت شیرین گوشت، به گشتار بسره ها - سرداخته و مطلقا مسئله پرواربندی رعایت نمی شود و همین مسئله مشکلات بیشتری را در تاسیس تولید داخلی فراهم می سازد. در یکماه اخیر در هیچ یک از فروشگاه های عادی و سوپرمارکت ها و حتی فروشگاه های قدس و سپه نیز انواع کالبا و سوسیس به چشم نمی خورد. تنها گهگاه فروشگاه های مجاز به توزیع کالبا می پردازند که صفت های خریداران کم زلف گوشت های ارزان قیمت نیست چون نود درصد تولید کالبا و سوسیس به خارج ما درمی شود. ظاهرا تنها برنامه مثبت نظام جمهوری در مقابل کمبودها، تبلیغ و موعظه مرسوم آخوندی است که بعنوان مبارزه با مصرف کالاهای لوکس و اسراف گرانگیزی از بوق های تبلیغاتی بگوش می رسد.

در بین مردم قبالا طنزی در این زمینه بر سر زبان ها بود که خانی به فروشگاه مسجد محل مراجعه و تقاضای خرید یخچال کرد، آخوندی که در مسجد دروازه مور نشسته بود به متقاضی گفت: خاتم مکر حضرت زهرا یخچال داشت که تو یخچال میخواهی و آن متقاضی که مثل همه ایرانی ها با هوش و حاضری جواب بود پاسخ داد " حضرت علی هم ما شین ضد گلوله نداشت تو چرا ما شین ضد گلوله سوار می شوی " و حالا آقای قاتم مقام رهبری با طرح چنین مسئله ای نشان داد که ما برای یخچال مسجد فقط یک طنز ساخته و پرداخته ضد انقلاب نبود، عین واقعیت انقلاب اسلامی است. آقای خانم های نیز مصرف گوشت را یک لوکس گرانگیزی به حساب آورده اند و ظاهرا مردم باید از مصرف گوشت که بزم آقای رئیس جمهوری یک کالی لوکس است خودداری کنند. در حقیقت این عقب ماندگان ذهنی ضروری ترین ابزار لازم ترین گروه موافقانی را " لوکس میدانند

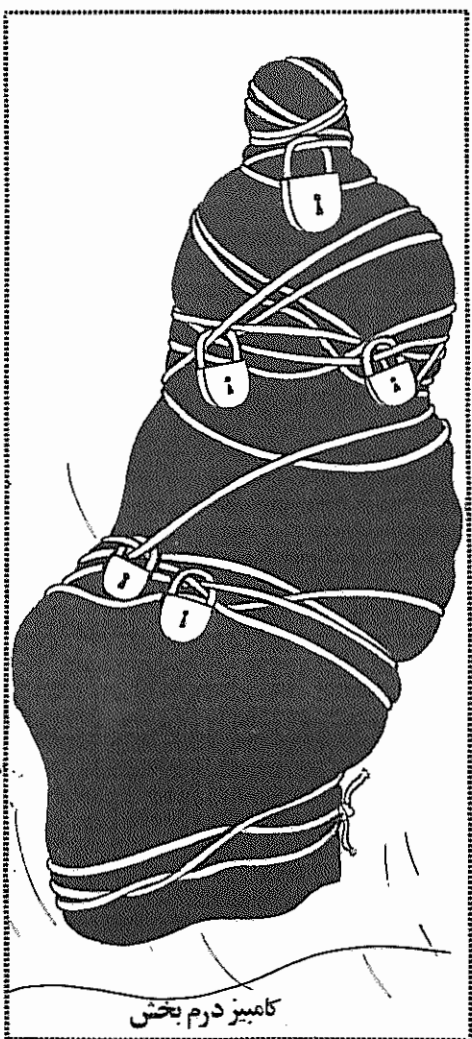
در بررسی خبرها و رویدادهای ناشی از تنگناهای اقتصاد، آشکار است که چرخ ماشین حکومت از کار افتاده و هیچ نوع سیاست واقعی - محکم و نافذی برای رویارویی با تنگناها نه در گفتارها و نه در نوشتارهای حکومتی به چشم نمی آید. آخرین تلاش مذبحخانه رژیم برای مقابله با تنگناها، تبلیغ احکامانه صرفه جویی در مصرف و مبارزه با مکتوریز، است که هر دوی این سیاست به شکل غم انگیزی در نخستین مرحله، شکست خورده اند. مردم نه تنها مثل گذشته به سخنان ملتسمانه رئیس جمهوری برای مبارزه با تبذیر و اسراف گشوش نمی دهند بلکه در اشراف رنانشی از کمبودها و رکود اقتصادی عملا تمام استدلال های سخنگویان رژیم را بهیچ گرفته و با انتقاد و حتی اسراف نظا هرات علنی می بردند.

گزارشهایی که از شهرستان های کشور به ما می رسد حاکی از شروع نخستین نظا هرات علنی مردم در مقابل رژیم است که خصلت اصلی آن اختناق و فشار و خاوش سازی هر صدایی در گلو است.

چراغی که به خانه رواست ...

آخوندها در زمینه سیاست ما درانی خویش که ما آن را افلاکامل کشور تمام نهادیم، " عملا " یکی از ضرب المثل های آخوندی (چراغی که بخانه رواست به مسجد حرام است) را زیر پا گذاشته و در حالی که مردم ایران گوشه گشوش را کیلویی ۱۶۰۰ ریال می خرید، برای خرید یخچال باید ۱۵ برابر نرخ رسمی، پول بپردازند، انواع میوه را تنها پشت و پشترین می بینند و حشرت می خوردند رژیم اسلامی ضروری ترین اقدام زندگی شهروندان را به امید دریا فته چند دلار ما درمی کند، فشار کمبود گوشت غیر از اثرات ناشی از

و دستاوردهای تمدن موزی که در جهت رفاه و سلامت جوامع بشری ارا نه میشود همچون یخچال و " پروتئین " عامل اصلی تداوم حیات را در می کنند.



کامبیز درم بخش

پرستی از آقای فواد روحانی:

کدام نارضائی

عمومی؟

بقیه از صفحه ۴

به گرایش به سمت حکومت مطلقه از نوع قالی و مقالی است که جمال اما می و دکتر مظفر بقا نی از تربیون مجلس و میرا شرافسی و بشارت در روزنامه های آتش و صدای وطن براه می انداختند و برای مورخ به هیچ روی قابل استناد نیست.

زیرا در حالیکه دشمنان داخلی نقشه انفجار رتاء سیاست نفتی را می کشیدند و دشمنان خارجی در تدارک کودتا بودند و گوروهی ما چرا جو برای ایجا دبی ثباتی از قتل نفس ایابائی ندا شدند چنانکه کمی بعد شاهدقتل افشار رطسوس بودیم - تعبیر تصویب لایحه امنیت اجتماعی (سه ماه تا یک سال تبعید) به گرایش به سمت حکومت مطلقه ، کمال بی انصافی معتبران را می رسانید .

مصطفی فاتح که به نمونه های از احساسات او نسبت به دولت مصدق اشاره ای داشتیم ، در صفحه ۶۴۶ کتاب پنجاه سال نفت نمی تواند از بیان واقعیت ظفره بیرون .

" از تیرماه ۱۳۳۱ وضع اقتصادی روبه وخامت گذاشت و طبقه حاکمه ایران بسیار راحت و نگران شده و شروع به مخالفت با حکومت دکتور مصدق را نمود . سایر طبقه ها وجود افزایش هزینه زندگی و محرومیت های بسیار را ضروری ندانستند . بیشتری به خرج دهند ولی طبقه ثروتمند نگرانی بسیاری پیدا کرد و مخالفت با دولت را آغاز نمود .

و این مهترتاء پیدی است که یک مخالف شناخته شده برصحت نظر دولت مصدق میزند که: " این وضع را حمل بر ضدیت طبقه ثروتمند و مخالف با اصلاحات می نمود .

و آخرین سؤال اینست: با احساس نارضائی عمومی ، چه ضرورتی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را ایجاب می کرد؟

با تجدید احترام

ا . ب .

امریکا و شوروی

و جنگ خلیج فارس

جورج بوش وزیر امور خارجه آمریکا فاش ساخت که در ملاقات تقریباً لوقوع رهبران آمریکا و شوروی ، جنگ جمهوری اسلامی و عراق به منظور دست یابی به صلح در منطقه خلیج فارس مورد بحث و مذاکره قرار خواهد گرفت .

وی که یک شنبه گذشته (۱۵ اوت) عازم کالیفرنیا بود بطور خصوصی به خبرنگاران گفته که او در یک هواپیمای نظامی همراهی می کردند گفت: آمریکا و شوروی دربارهم ختم جنگ و برقراری صلح در منطقه خلیج فارس عسلاقی مشترک دارند و برای پایان بخشیدن به این مخاصمات می توانند کاممهای مؤثری بردارند .

وزیر امور خارجه آمریکا همچنین فاش ساخت که پوریل نیتز رئیس کمیسیون مذاکرات برای محدودیت سلاح که به مسکو سفر کرده است تلاش خواهد کرد تا ضمن تهیه مقدمات مذاکرات رونالسد ریگان رئیس جمهوری آمریکا و گوربا چف رهبر شوروی ، نقطه نظرهای

دزد پر مسند قضاوت

حسینعلی مسکان

دوتا کاپشن هم زیر آن می پوشید و از مغازه بیرون می آمد . با یک حلقه فیلم برای دوربین فیلمبرداری می خرید و چند عدد هم بلندی کرد . . . اعمال محمد منتظری توسط جنتی عضو فعلی شورای نگهبان با اطلاع خمینی رسید و به همین دلیل در اوایل سال ۱۳۵۷ که محمد منتظری به نجف آمد دیگر بخانه خمینی نرفت . . .

از روز بیست و دوم بهمن ۵۷ شیخ محمد منتظری و امثال او که بخاطر چند صد تومان جیب جاج را می بریدند و به فروشگاه ها دستبرد می زدند مثل چهل دزد قصه علی بابا در مملکتی که مفت به چنگشان افتاده بود روی گنج های افسانه ای افتادند و مشغول چپاول شدند .

همین محمد منتظری ، مجموعه های نفیسی را که در نخستین روزها با انقلاب تصاحب کرده بود در صندوق های متعدد به خارج می فرستاد . دولت موقت خواست جلوی او را بگیرد حریفش نشد . در فرودگاه مهرآباد وقتی محمد منتظری برای چندمین بار قصد داشت صندوق های در بسته را با هواپیمای شرکت مسافربری سوریه بخارج بفرستد طبق دستور دولت ماه مورین ایرانی فرودگاه از قبول بار خودداری کردند و گفتند تا محتوی صندوق ها را نبینند نمیتوانند مسئولیت قبول آن ها را بعهده بگیرند .

شیخ به افراد مسلح خود دستور داد صندوق ها را بردارند و مستقیماً " بداخل هواپیما ببرند . در محوطه فرودگاه مدیر مسئول شرکت هواپیمائی سوریه مانع شد و شیخ محمد بگویم که در گرفت . شیخ با پاشنه اسلحه چنان بر فرق مرد بیچاره کوفت که سرش شکافت و خون جاری شد و حال اغما افتاد . آن وقت شیخ فاتحانه به حاضران نگرست و گفت: کس دیگری هم هست که اعتراضی داشته باشد؟

عناصری که امروز دو باره در داستان اصل چهل ونهم را پیش کشیده اند و می خواهند زندگی دیگران رسیدگی کنند که شروتان را از راه مشروع بدست آرند بانه ، همدا زقماش شیخ محمد منتظری و ازوهم بدرجات جیبی تروفاسد ترند . کسی می تواند در مال و منال مسردم تغشیش کند و حلال را از حرام تشخیص دهد که خودش پای بند حرام و حلال باشد نه مشتی حرامی شقی و سفاک .

عیسی مسیح برای می گذشت . دید جمعی درصددند زنی را که به زنا متهم شده بود سنگسار کنند . گفت آن کسی حق دارد اول سنگ را برتابد کند که خودش مرتکب زنا نشده باشد . همه سنگ ها را ریختند و رفتند . . .

دزدی که نسیم را بدزدد دزد است در کعبه گلیم را بدزدد دزد است یکی از راه های سهل و مستقیم غارتگری در دوره بعد از انقلاب همین دست است . گذاشتن روی شروت دیگران بوده است . شما باید در گالریهای حراج اروپا و آمریکا میبویید وسیل جواهر و فرش و عتیقه را که سرکردگان انقلاب اسلامی و سرمداران رژیم انقلابی از ایران خارج کرده اند می دیدید تا بدانید غارتگری یعنی چه .

انقلاب اسلامی کسانی را برای ان مسلط کرد که " مال غیر " برایشان مفهومی نداشت و خود را قوم فاتحی میداندستند که شرعاً " حق داشتند " غنا تم را ببرند و تقسیم کنند . از همین رود را و ایل امر ، هیچ پروا نداشتند که اموال غارتی را روز روشن و جلوی چشم همگان در هوا پیمابگذارند و از کشور خارج کنند .

درگیری دولت موقت و شیخ محمد منتظری بر سر همین فقره کارها بود . شخصی که در نجف جزء صا به خاص و محافظ و مشاور آیت الله خمینی بوده ، اخیراً " خاطراتش را نوشته و از جمله به چند مورد از شیرین کاری های شیخ محمد اشاره کرده است . او می نویسد: " شیخ محمد منتظری با نام های مستعار جعفری ، سعیدی ، استاد ابوالاحمد معروف بود . یکی از کسانی که در حرج سال ۱۳۵۶ با محمد منتظری همراه بود نقل میکند که او به اتفاق دو نفر دیگر نزد عده ای از ایرانی ها در یکی از هتل های دمشق می رود . قبلاً به آن دو نفر می سپارد که شما بعنوان مسافر در هتل بنشینید و وقتی من آمدم و گفتم میتوانم برای همه شما و عیال عزیزانم مسافر بگردم شما بلیت و بویا سورت ها بیاورید تا ما هم بگردیم و بگوئید حاج آقا ، برای ما هم بگردید تا دیگران اعتماد نکنند . . . او به هتل می رود می گوید من میتوانم مسافر بویا و حج بگیرم . هرکس ما بیل است با سورتش را بدهد با فلان مبلغ پول . حدود شصت یا سورت و مقادیری پول از مردم میگردد و نا پدید میشود .

یکی از همراهان شیخ محمد در همین سفر می گفت: " محمد منتظری با دوستانش بعنوان خرید در مکه به مغازه های رفت . یکی از آن ها مشغول صحبت کردن با صاحب مغازه می شد و دیگران هر آنچه می خواستند بر میداشتند و چون در آن ایام مغازه ها مشتری زیاد داشتند محمد یک عدد کاپشن می خرید ، از استقلال کشور ، بلکه برای محافظت از خلیج فارس که به عهده شما است ، خود را آماده کنید . لازم به یاد آوری است که این نخستین واکنش از سوی یک کشور منطقه نسبت به اظهارات دوهفته پیش آقای رفسنجانی است . دولت آمریکا نیز ، به رژیم اسلامی هشدار داده بود که هرگونه تلاش برای گسترش جنگ به کشورهای حوزه خلیج فارس را تهدیدی علیه منافع خود می داند .

دادسرای انقلاب اسلامی در امور اقتصادی ، افرادی را که مشمول اصل ۴۹ قانون اساسی میشوند احضار کرده است . اصل چهل ونهم قانون اساسی جمهوری اسلامی دولت را مکلف میکند شروت های بی ارکه از راه نامشروع بدست آمده است پس از تحقیق و اثبات عدم مشروعیت آن ها بر اساس قانون شرع تحت اختیار بگیرد .

شروت های بی ارکه از راه ربا ، اختلاس ، ارتشاء ، سوء استفاده از ممالک دولتی ، تجا و زبیه اموال عمومی ، فروش اراضی موات ، دایر کردن اماکن فساد ، تصرف در موقوفات و امثال آن بدست آمده باشد طبق اصل چهل ونهم قانون اساسی جمهوری اسلامی غیر مشروع بشمار می آید اما هیچ اشاره ای نشده است که این اصل فقط ناظر بر گذشته است و کسانی که بعد از انقلاب اسلامی مسردم و مملکت را چا پیده اند از مشمول آن معافند .

در مجلس خبرگان اول که قانون اساسی جمهوری اسلامی تدوین میشد آینه کسی بر میخواست و می گفت اصل چهل ونهم را قدری روشن تر بنویسید که مشخص باشد شامل گذشته و حال و آینده میشود قطعاً " طوفانی از اعتراضات بر میخواست و فریادها به آسمان می رفت که این توهین به انقلاب و اسلام است زیرا بعد از تشکیل دولت اسلامی دیگر کسی جرأت آن قبیل کارها نخواهد کرد و حال آنکه دیدیم چه طور در دوره بعد از انقلاب خر را با خور و مرده را با گور بردند و خوردند و در حالی که بر آشپز افزایش قیمت نفت و نرخ برابری دلار از آسمان ایران پول می بارید چیزی جز خزان خالی و مملکت ویران بر جای نگذاشتند .

در شهری کوچک دزدی پیدا شده بود که نشی قبری کرد و کفن مردگان را می دزدید . مردم جمع شدند که تدبیر این کار میکنند . گفتند باید نگهبانی بر قبرستان گذاشت . قلچماقی دا و طلب شد . کفن دزد چون این شنید از آن شهر بیرون رفت اما پس از چندی قلچماقی خودی دست به کار شد و نه فقط کفن می دزدید به مرده ها هم تاجا وز میکرد . در سال های بعد از انقلاب گرفتار آنچنان غارتگرانی شدیم که غارتگران گذشته را هم غارت کردند و هر چه را آن ها خورده خرده ، در طول سال ها گرد آورده بودند این ها یکجا و بیکروزه به بیغما بردند .

رهبران دو کشور را در باره پایان جنگ جمهوری اسلامی و عراق به یکدیگر نزدیک سازد .

خبرگزاری ها - ۱۵ اوت ۱۹۸۶

حاکم امارات متحده عربی:

در برابر آزمایش دشوار

در پی تهدیدهای ناشی رفسنجانی که گفته بود هرگاه کشورهای حوزوی خلیج فارس کمک های مالی و نظامی خود را به عراق ادامه دهند ، با اقدام های انتقام جویانه جمهوری اسلامی رویرو خواهند شد ، حاکم امارات متحده عربی از نیروهای این کشور خواست که خود را برای دشوارترین آزمایش تاریخ خود آماده سازند .

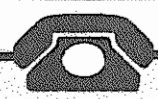
نشریه " حب الوطن ارگان نیروهای مسلح امارات متحده عربی که اظهارات شیخ زاید بن سلطان آل نهیان حاکم این امیرنشین را خطاب به نیروهای مسلح این کشور به چاپ رسانده است ، به نقل از وی می افزاید: " ملت ما از اینکه با خطرهای شدیدی روبرو شده است ، نباید بیمناک یا شومس از همه شما می خواهم نه تنها برای دفاع

جلسات بحث آزاد

نهضت مقاومت ملی

ایران - انگلستان

با اطلاع هموطنان گرامی می رساند جلسات بحث آزاد و نهضت مقاومت ملی ایران (انگلستان) هر دو هفته یکبار ساعت ۶ بعد از ظهر در محل دفتر نهضت در لندن تشکیل میشود . برای شرکت در جلسات مذکور خواهشمند است قبلاً با تلفن شماره ۲۲۹۴۰۲۹ تماس حاصل فرمائید .



هم میهنان عزیز!

هر روز تلفن خبری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شمارا در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد . شماره تلفن:

۸۵-۸۵-۳۶-۴۳ باریس

تلفن خبری

نهضت مقاومت ملی ایران - کانادا

شهر تورنتو ۴۱۶/۳۶۱۳۴۵۸

تلفن خبری

نهضت مقاومت ملی ایران - لندن

شماره ۲۲۱۰۶۶۸

ایران هرگز نخواهد مرد